از زبان او تر شد پس آن شخص در آتش دوزخ خواهد بود و در کتاب کافی از ابن نعمان
منقول است که جناب صادق را دوستی بود که گاهی از آنحضرت جدا نمی شد روزی آن
شخص با جناب معصوم در راهی میرفت و او غلامی سندی داشت که از دنبال او بود آن
مرد سه مرتبه بطرف پشت خود نگاه کرد و غلام را ندید مرتبه چهارم که نگاه کرد غلام را دید گفت
که ای مادر بخطا کجا بودی جناب معصوم ع که این حرف از و شنیدند دست بر پیشانی مبارک خود
زدند و فرمودند سبحان الله مادرش را متهم بزنا میسازی من ترا قبل ازین میدانستم که آدم
~~پرهیزکاری آن مرد گفت که مادرش را متهم بزنا میسازی من ترا قبل ازین میدانستم که آدم پرهیزکاری~~
آن مرد گفت که مادرش مشرکه است حضرت فرمودند که مرا است و هر قومی انکاحی میباشد
که بان از زنا محفوظ میمانند و هرگاه از تو چنین امری بعمل آید پس همراه من مباش باید دانست که
شیخ ابن فهد علیه الرحمه در عدة الداعی تصریح نموده باینکه اجماع فقهاست براینکه اگر کسی در
حق شخصی حرفی بگوید که بحسب عرف گوینده قذف نباشد پس آن موجب قذف نمیشود هرچند در
عرف دیگران گفتن آن لفظ مفید قذف باشد پس از اینجا ظاهر میشود که لفظ حرامزاده که
در عرف عوام مراد از آن شرارت و بدذاتیت بدلیل اینکه اکثر اوقات حیوانات را هم حرامزاده
میگویند مفید قذف نباشد باید دانست که از قاموس و صراح و مجمع البحرین ظاهر میشود که
لفظ شتم و سب مرادف و بمعنی دشنام است و فحش عبارت از حرف قبیح و بیهوده پس بنابرین
هر شتمی و سبی که خواهد بود اطلاق فحش بران میشود نه شد و ضرور نیست که هر فحش سب و شتم
باشد مثلا نام صریح عورتین که از قبیل کنایه باشد بر زبان آوردن فحش است و سب و شتم نیست

چه اینها بدون سبب دشنام منصور نمیشود و در بسیاری از احادیث مذمت فحش واقع شده
و در بعضی مذمت سب و کلینی از ابی بصیر منقول است که امام محمد باقر فرمودند که سب مومن فسق
است و جنگ کردن با او کفر است و غیبت او حرام است و مال او بی اجازت خوردن حرام است
چنانچه خون او حرام است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که فحش گفتن شامل این است
که کسی را سگ بگوید یا خوک بگوید یا لعنت بکند یا بگوید که تو پسری و امثال آن چنانچه در کافی از حضرت
امام محمد باقر منقول است که روزی یهودی پیش رسول صلعم آمد و گفت السلام علیکم حضرت فرمودند
علیکم بعد از ان یهودی دیگر آمد پس آنهم مثل یهودی اول حضرت را بد دعا کرد و حضرت در جواب
او مثل جواب اول فرمودند پس یهودی سیوم آمد و گفت مثل انچه که مردم اول گفته بودند
عایشه در غضب شد و گفت که بر شما باد مرگ و غضب و لعنت ای برادران خوک و میمون
جناب سید المرسلین م فرمودند که ای عایشه فحش را اگر مصور سازند صورتش بسیار بد خواهد بود
و ملایمت باید نمود و مولانا صالح در شرح کلینی گفته که سب کردن آنست که بگوید که ای شارب الخمر
وای آکل الربا و یا ای ملعون و یا خاین و یا حمار و امثال آن و هرگاه که این دانسته شد پس
مشهور میان علما آنست که فحش و دشنام به هیچ فردی از افراد و بشر جایز نیست خواه کافر
باشد و خواه فاسق لیکن این شهرت خالی از اشکال نیست زیرا که از نهج البلاغه ظاهر میشود که
جناب امیر علیه السلام بعضی اوقات در حق معویه و عمر بن العاص و غیره بعضی کلمات
فرمودند که اطلاق فحش و سب بر آن میشود مانند شد از انجمله جناب امیر م معویه را مخاطب ساخته
میفرمایند واما قولك انا بنو عبد مناف فكذلك نحن ولكن ليس امية

کهاشم ولا حرب کعبد المطلب ولا ابی سفیان کابی طالب ولا المهاجر
کالطلیق ولا الصریح کاللصیق ولا المحق کالمبطل ولا المومن کالمدغل و در جای
دیگر میفرماید ومنا النبی ومنکم المکذب ومنا سیدا شباب اهل الجنة و
منکم صبیة النار و امثال آن بسیار است پس ظاهر آنست که سبی که در حق مستحق جایز
نیست سبی است که مطابق واقع باشد پس محض ادعا نباشد و یا متضمن بعضی از الفاظ مکروه
باشد اما سبی که مطابق نفس الامر باشد و منسوب از جانب منافقین باشد و متضمن لفظ قبیح نباشد
ظاهر آنست که در آن باکی نباشد و اما اگر مومن باشد پس چون موجب ملال اوست ظاهر جایز
نباشد کما یدل علیه بعض الاحادیث ایضا و فیما اند اینکه بعضی وقات که ادم فرزند خود را یا غلام
خود را سگ و خوک میگوید داخل سب و فحش مذموم هست یا نه اظهر آنست که هرگاه غایتی صحیح
بران منظور باشد مثل تادیب و زجر و نهی از ارتکاب فعل محرم یا مکروه و غیره جایز باشد
لاصالة الاباحة والله یعلم و بالجمله لعنت کردن اگر در محل خود واقع شود و از سب منهی عنه
مستثنی است بلا خلاف فی ذلک بین الامامیة مواعظ و نصایح که در روز جمعه
بیست و دویم شهر شوال سنه ۱۳۰۰ خوانده شد باید دانست که بعضی متوهمین توهم کرده اند
باینکه چون کلام مجید مشتمل است بر تکرار و بیان مضمون واحد بعبارات مختلفه مخل ببلاغت
باشد و الا امر لیس کذالک زیرا که کلام بلیغ که عبارت از کلامیست که با وجود فصاحت الفاظ بحسب
مقتضای حال باشد و شک نیست در اینکه هرگاه شخصی مطلبی داشته باشد که اثبات آن در نظر او
بسیار اهم باشد و مخاطبین بعضی از آنها قریب العهد باشند باعتقاد کردن بان مطلب اکثری از

اینها جاحد و منکران باشند حال مقتضی آنست که اشخص المطلب را بوجوه متعدده و بعنوانهای
مختلفه مودی سازد و تا بتدریج در دل سامعین جا کرد و الحق فیه از همین قبیل است زیرا که حضرت
سید المرسلین ص که مبعوث شدند قوم آنحضرت در نهایت جحود و انکار رسالت و غیره ضروریات
دین بودند و بعضی از مردمان که بشرف اسلام فایز شده بودند غیر از خواص اصحاب متزلزل
بودند و خوف این بود که مبادا باغوای کفار مرتد شوند لهذا حق سبحانه و تعالی بعضی از مطالب
را بعنوان مختلف در مواضع عدیده بیان فرموده پس تکرار کذایی عین بلاغت باشد و محل
آن بالجمله چون ادوار و ازمان متشابه اند و درین هندوستان بیشتر ازین بسبب بعضی موانع
انعقاد نماز جمعه که وجوب آن از قرآن و احادیث نبویه ثابتست و نماز جماعت که از سنتهای
موکده است بلکه احتمال وجوب هم دارد چنانچه قبل ازین گذارش یافته بر طبق طریقه امامیه اثنا عشری
نشده و الحال بحسن سعی ذات بابرکات نواب صاحب قبله جناب [illegible] الدوله بهادر
دام اقباله صورت ظهور گرفته اکثری از عوام شیعیان بلکه بعضی از خواص هم در کمال انکار و جحود
اند و بسبب مشاغل دنیوی و تساهل در امر دین چنان از کلام خدا و رسول غافل شده اند
که این امر خیر را از قبیل بدعت میدانند نعوذ بالله من شرور انفسنا پس نظر باین اگر
فقیر گاه گاه در باب اثبات وجوب صلوة جمعه و تاکید جماعت پاره از کلام خدا و رسول
و جناب ائمه و علما اصحاب ذکر کند از قبیل تطویل بلا طائل و اعاده بیفایده نباشد چه در بعضی اوقات
چون بوسایط حاضرین مجالس بتدریج کلمات حقه خواهد رسید توقع آنست که رفته رفته
جحودی و استبعادی که ازین معنی دارند از دل اینها برطرف شود و الله ولی التوفیق جناب

حق سبحانه و تعالی در سوره جمعه میفرماید یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم
خیر لکم ان کنتم تعلمون جناب مولانا محمد باقر و غیره علما تصریح نموده اند
باینکه تاکیداتی که در سوره جمعه واقع شده دلالت میکند بر این که نماز جمعه موکدترین عبادات و نهایت واجب است
و گفته اند که تمام این سوره در باب نماز جمعه نازل شده و برای هیچ عبادتی سوره کامل نازل نشده و ایضا
حق سبحانه برای ایقاع این نماز امر بسعی فرموده که عبارت از سرعت مشی باشد بخلاف سایر نمازها و ایضا
سعی امر را مرتب ساخته بواسطه فا که دلالت بر عدم تراخی میکند و ازین قبیل وجوه بسیار ذکر نموده و هم
حق سبحانه و تعالی در سوره منافقین میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم
ولا اولادکم عن ذکر الله مولانا محمد باقر رحمة الله علیه نوشته اند که بعضی از قراین دلالت
میکند بر اینکه مراد از ذکر درین آیه نماز جمعه باشد اما احادیث که دلالت میکند بر وجوب نماز جمعه پس بسیار اند
و هرگاه حقیقت حال چنین باشد پس وجه این چه میتواند شد که با وجود اینکه شیعیان علی ابن ابی طالب
صلوات الله علیه درین شهر مجتمع و از کله باشند دیده و دانسته نافرمانی حق تعالی و جناب
سید المرسلین و امیر المؤمنین علیهم السلام میکنند و آنچه بعد تامل ظاهر میشود اینست که چون شیطان
ملعون هر وقت در پی گول دادن بنی آدم است هر یکی ازین اشخاص را بیک طوری فریب داده ازین
امر خیر ایشان را باز میدارد پس بعضی از ایشان را که اصحاب ثروت و جاه اند و حمیت جاهلیت اندوخته
باینکه هرگاه ظهور این امر خیر از ذوات بابرکات نواب صاحب شده پس حمیت مقتضی این نیست که ما درین باب
تبعیت ایشان نماییم و هرچند این حرف را در ظاهر نگویند لیکن اگر تامل کنند در نفس خود این صفت ضمیمه را

بیابند و بعضی از ایشان را درین باب [خیال] انداخته که چون بزرگان و سرداران گذشته با وجود اینکه عقول
کامله داشتند این را درین سرزمین بگذاشتند پس معلوم شد که این امر خوبی ندارد و بعضی از ایشان را
شیطان ملعون فریب داده با آنکه مشغول ساخته باسباب طرب و شادی بحیثیتی که شب و روز
مشغول‌اند در حظ نفس اماره گاهی پوشیدن جامههای حریر و طلا افتخار می‌نمایند و گاهی تماشای
نقش و نگار دیوارهای خانه دل خود را خوش میکنند بعضی اوقات باستماع آواز زنان مغنیه مشغول‌اند
و بعضی وقت شاهدان نامحرم را در کنار دارند بالجمله نعمتهای حق سبحانه و تعالی را در چنین مصرفها
صرف میکنند و کلام خدا و رسول را از طنین پشه و ذباب کمتر میدانند اما آنها که از اهل دول نیستند بلکه منسلک‌اند
در صف اهل علم و فهم و عقل پس عمده از اسباب ترک آنها این امر خیر را یکی از دو چیز میتواند شد یکی
تعصب و عناد با اینکه هیچ کس را قابل امتیاز نمیدانند و در شبههای عظیم شیطان ایشان را
انداخته و عصبیت ایشان را نمیگذارد که از کسی دیگر بر سبیل تحقیق این امر را استفسار نمایند و بعید اند
که آنچه ایشان فهمیده‌اند همان مطابق واقع است و دیگران بر غلط [و خطا] اند دوم اینکه چون اکثری
از ایشان از اصحاب تقلیداند اظهار میکنند که هرگاه در کربلای معلی و نجف اشرف نماز جمعه نمیشود پس
معلوم شد که نماز جمعه جایز نیست اما عوام شیعیان که از قبیل حیوانات و بهایم‌اند پس معلوم است
که ایشان را چه باقی میماند تا از وجوب ایشان را این سعادت فایز سازد و این است از عمدهای
اسباب ترک این جماعه شیعیان نماز جمعه و جماعت را پس بخاطر فاتر رسید که با مراعات اختصار
قبح هر یک ازین وجوه رکیکه را در حیز تحریر آرد که خالی از فایده نیست پس باید دانست که تعصب
و حمیت جاهلیه صفتی است بغایت مذموم و آیات و احادیث کثیره در باب مذمت آن وارد شده

از انجمله حدیثیست که در کلینی از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند بدرستیکه فرشتگان
می پنداشتند که ابلیس از جمله ایشانست و حق سبحانه و تعالی میدانست که او از جمله ملائکه نیست تا وقتیکه
ظاهر کرد ابلیس آنچه در دل او بود از حمیت پس گفت که خداوندا مرا پیدا کردی از آتش و حضرت آدم را
از گل و آتش بهتر است از گل پس بمقتضای حمیت این نیست که من او را سجده کنم اندکی تامل باید کرد که هرگاه
ابلیس که بروایتی شش هزار سال عبادت خدا کرده باشد تا اینکه فرشتگان را گمان شود که او هم از
جمله ایشانست و با وجود این سبب حمیت مردود درگاه خدا شود پس حال ایشان چه قسم خواهد بود که بسبب
حمیت جاهلیت فرمانبرداری حق تعالی نمیکنند و گناه بسیار میکنند و عمل نیک کم بجای آرند و در حدیث
دیگر وارد شده از آنحضرت که فرمودند که هرکه برخلاف شرع تعصب نماید یا خواهد که مردمان برای او
تعصب نمایند می کشند از گردن او ریسمان ایمان را و از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه
منقول است که فرمودند که هر حمیتی که هست صاحب خود را در جهنم می اندازد مگر حمیت جناب
حضرت حمزه ابن عبد المطلب که بموجب اسلام او گردید وقتیکه کفار شکمبه را بر دوش جناب حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و سلم انداختند بالجمله مفاسد این صفت ذمیمه قطع نظر از احادیث
عقلیست اکثر اوقات از تحصیل علم دین باز میدارد و موجب ترک واجبات و ارتکاب محرمات
میشود چه اگر در هندوستان زنان از نکاح دویمی بعد مردن شوهر حمیت مانع میشد زنا باین مرتبه
شیاع نمییافت و اگر این حمیت نمی بود نماز جمعه و جماعت را اکثری از صاحبان حمیت ترک نمیکردند
و از قبیل همین حمیت است که آدم پاره از علم که تحصیل نماید گمان کند که آنچه او فهمیده همان مطابق واقع است
و باز احتیاج پرسیدن و مستفید شدن ندارد چه اکثر اوقات آدم را جهل مرکب میباشد پس البته باید از انها

که برای مزید علم و فضل دارند تحقیق و استفسار نماید و از اینجاست که حماد بن عیسی که از خواص اصحاب
حضرت صادق صلوات الله علیه بود و گمان میکرد که آداب نماز را خوب میداند و از
آنحضرت استفسار نمینمود و مستحق ملامت گردید و تفصیل این اجمال چنین است که حماد بن عیسی
نقل میکند که جناب حضرت صادق صلوات الله علیه روزی بمن گفتند که نماز را نیکو میگذاری یا نه
در جواب گفتم که من یاد میکنم کتاب حریز را که در کیفیت نماز تصنیف کرده پس چون
تواند بود که نماز را نیکو نتوانم گذارد و امام فرمودند هیچ باکی نیست برخیز و در حضور من
نماز کن راوی گوید که برخاستم و قسمیکه همیشه نماز میکردم بجا آوردم حضرت فرمودند ای حماد نماز
را نیکو نمیگذاری چه بسیار قبیح مینماید مرد از شما که از عمر او شصت سال یا هفتاد گذشته باشد
و یک نماز را با حدود و آن بجا نیاورده باشد راوی گوید که از خطاب تعرض اثر حضرت بمن نهایت
حزن و الم رو داد پس گفتم جان من فدای تو باد تعلیم کن نماز را جناب معصوم برای تعلیم نماز رو
بقبله کرده راست ایستادند و هر دو دست مبارک را فرو گذاشتند بر روی رانها و انگشتان را
بهم ضم کردند و پاهای مبارک را بفاصله سه انگشت گشاده گذاشتند و سر انگشتان محاذی قبله
پس از روی خشوع تمام الله اکبر گفتند بعد از ان سوره فاتحه و سوره قل هو الله احد را به ترتیل
خواندند بعد از ان بقدر نفس زدن درنگ کردند و بعد از ان هر دو دست را محاذی رو برداشته
الله اکبر گفتند و برکوع رفتند و پر کردند کف دستها را از سر زانوها و انگشتان را از هم گشاده داشتند
و زانوها را بجانب عقب تنگ ساختند و پشت را چنان مستوی نگاه داشتند اگر قطره آب در میان
آن میریختند بهیچ جانب حرکت نمی نمود و گردن را کشیده داشتند و چشمها را بر هم نهاده داشتند و سه مرتبه

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ وَبِحَمْدِهٖ خواندند و بعد از راست شدن سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ
گفتند پس تکبیر گفتند و دستها را محاذی رو برداشتند بعد از آن بسجده رفتند و دستها را در حالت
ضم اصابع مقابل رو گذاشتند و سه مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهٖ گفتند و هر هشت عضو
سجده کردند که از انجمله گذاشتن انف بر زمین سنت است بعد از آن سر مبارک از سجود برداشته
چون راست نشستند گفتند الله اکبر بعد از آن بر ران چپ نشستند و گذاشتند پای راست را بر انگشتهای
پای چپ و گفتند اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّيْ وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ بعد از آن در حال نشستن تکبیر گفتند
و به سجده دویم رفتند و هیچ یک از اعضای بدن مبارک را بر عضو دیگر نگذاشتند یعنی مجمع بود
بعد از آن برای تشهد نشستند و انگشتان دست را بهم ضم کرده بر روی ران گذاشتند و چون
از تشهد فارغ شدند مبادرت بسلام نمودند اما تقلید گذشتگان در باب ترک صلوٰة جمعه و جماعت
پس صحیح نیست زیرا که مقتضای هر وقت و هر زمانه جداست بعضی اوقات مصلحت مقتضی آن
میشود که یک امر ترک کرده شود و در وقت دیگر مصلحت اقتضای فعل آن امر مینماید و بر
همین مبنی است ناسخ بودن و منسوخ شدن و جهاد کردن انبیا و گوشه نشستن پس جایز است
که سرداران سابق که ترک جمعه و جماعت درین سرزمین کردند سببش شدهٔ تقیه باشد چون معلوم است
که سلاطین هندوستان همه از اهل سنت و جماعت بودند و امرای شیعه تابع ایشان و
بالفرض اگر گذشتگان بدون عذر شرعی ترک این امر نموده اند ایشان جایز الخطا است برای
ایشان استغفار باید نمود و خود از ترک چنین واجب اجتناب باید فرمود چه تقلید آبا
و بزرگان در باب گناه و ضلالت بسیار بد است حق سبحانه و تعالی در سورهٔ بقره در مذمت

چنین کسان میفرماید وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ
مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا
وَلَا يَهْتَدُونَ در سوره مائده میفرماید وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ در مجمع البیان مسطور است که این آیه در باب
مذمت یهود نازل شده وقتیکه جناب سید المرسلین صلی ایشان را بطرف اسلام دعوت
فرموده و حاصل مضمون آن این است که وقتیکه گفته میشود که باید تبعیت نمایید و اعتقاد کنید
بآنچه حق تعالی نازل گردانیده اینها میگویند که بلکه تبعیت کنیم طریق پدران خود را که اینها از ما فهمیده
تر بودند اگرچه پدران ایشان مشتغل باشند و راه حق را نیافته باشند اما ترک نمودن ایشان
نماز جمعه و جماعت را بسبب اشتغال ایشان در عیش و طرب دنیا پس قباحت آن بمرتبه ایست
که بر هیچ عاقل و دیندار پوشیده باشد چه گویم در باب مذمت چیزیکه حق سبحانه در آیات عدیده
نهی فرموده و مذمت آن نموده باشد چنانچه در سوره منافقون میفرماید يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ
ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و هم در سوره بقره میفرماید
زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و هم در سوره جاثیه میفرماید وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ
كَمَا نَسِيتُمْ لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ
هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا یعنی صاحبان ثروت و جاه و دارای صا

علم و فضل و ای صاحبان تنگدستی و فقر اندکی از خواب غفلت بیدار باید گردید و معانی مضامین
این آیات را باید فهمید والله بالله اگرچه بسیار مطابق است احوال ما با این مضامین اینها
گویا که این آیات مخصوص در باب ابنای روزگار نازل شده ببین مرتبه‌ایکه ماییم که خواهش مال
و اولاد ما را از ذکر خدا باز میدارد و ماییم که آیات خدا بازیچه میشماریم و ماییم که زندگانی
دنیا مایان را در غرور و فریب انداخته آیا مردن پدران و برادران و خویشان و اقوام
و غایب شدن اینها از نظرهای ما موجب عبرت ما نمیشود اندیشه آیا گذشتن جناب وزیرالممالک
نواب شجاع الدوله مرحوم درین نزدیکی از جهان با وجود قوت جسم و مزید جاه و کثرت اعوان
و انصار برای پند گرفتن کافی نیست خداوندا بتصدق جناب ائمه علیهم السلام چشمهای
باطن ما را روشن گردان و ما همه را توفیق عطا کن که چنانچه ما همه شب و روز در فکر معاش
و اوقات خود را بسر میبریم فی الجمله در باب معاد هم سعی نماییم والله ولی التوفیق اما آنها که متمسک
بایشان در باب ترک نماز جمعه عمل علمای کربلای معلی و نجف اشرف است پس مفتین تصور
باید نمود که این حرف محض برای این اظهار میکنند تا پیش کسی ملزم نشود و کسی بر رخصت ایشان
حکم بفسق نکند و در صلاح ایشان که پیش مردمان ظاهر میسازند کسی حرف نتواند زد و الا در
نفس الامر موجب ترک اینها نماز جمعه را معصیت است و با تساهل و لاپروایی در امر دین
کیف و الا میباید که نماز جماعت که در کربلای معلی و نجف اشرف در مواضع متعدده میشود بجای
آورند و اینقدر نمیدانند که موجب عدم انعقاد نماز جمعه در کربلای معلا و نجف اشرف شدت
تقیه از مخالفین است چونکه خواندن خطبه و اجتماع مومنین از اطراف و جوانب بعیده

عظیم است و مظنه ضرر تمام است و الافتاوی جناب آقا صاحب که بواسطه ثقه از دست بعضی
شاگردان آقا صاحب بمن رسیده حاضر است و حاصل کلام ایشان این است که نماز جمعه
را واجب بوجوب تخییری و نماز جمعه افضل است از نماز ظهر و هر جا که مجتهد نباشد باطن مجتهد را
حجت ندانند تا نماز جمعه و ظهر هر دو نکنند برای الذمه نمی شود پس بنابر گفته آقا باید درین شهر
و در شهر فیض آباد هر که اکتفا بنماز ظهر کند نماز او باطلست و معلوم است اکثری از خواص آنجا
ما را جاری اند یا مقلد مجتهدین یا مقلد هیچکس ~~نیستند و این است کلام آقا جمعه و آله~~ و عظ و
بصایح که در روز جمعه بیست و نهم شهر شوال سنه ۱۲ هجری خوانده شد در کتب خاصه و عامه
باسناد متکثره مسطور است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند ستفترق
امتی علی ثلثة و سبعین فرقة کلها فی النار الا واحدة یعنی زود است
که امت من مختلف شوند در اصول عقاید متجاوز از هفتاد و سه فرقه شوند جمیع آنها از حیثیت عقاید
فاسده در آتش دوزخ خواهند بود مگر یکی از اینها که از حیثیت اعتقادات داخل جهنم نخواهد شد
گو بنابر ارتکاب معاصی داخل جهنم شوند و هر گاه و بنابر قوله علیه افضل الصلوات و التحیات
مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها
غرق یعنی مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر که سوار آن شود نجات می یابد و هر که از آن تخلف
نماید غرق شود و بنابر قوله علیه السلام انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم
به لن تضلوا بعدی کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانهما لن یفترقا حتی
یردا علی الحوض و بنابر آنچه که بتفاوت یسیر در کتب خاصه و عامه مسطور است که جناب سید المرسلین

صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فرمودند که بعد من دوازده خلیفه خواهند شد و دیگر وجوه بسیار که محل
گنجایش ذکر آنها ندارد و ثابت شده که الفرقة الناجیة فرقه شیعه امامیه اعنی اثنی عشریه است پس
لابد است که انسان او را بداند که فرقه امامیه عبارت از کدام فرقه است و بکدام اعتقادات
آدم امامیه میشود و بکدام اعتقادات از زمره امامیه خارج میشود چه بدون این علم ممکن است
که انسان بسبب بعضی اعتقادات فاسده در حقیقت از فرقه امامیه خارج باشد
و سعید او را از ذعان باشد با اینکه او از جمله امامیه است و ایضا ممکن است که غیر امامیه
در لباس امامیه آمده او را از دین او بیرون کند بی اینکه او را این علم حاصل شود چه او را
در این صورت قوت ممیزه حاصل نیست تا ایشان را از بیگانه میتواند دریافت نمود لهذا بخاطر
فاتر رسید که مجملی از اعتقادات حقه اثنا عشریه را با رعایت کمال اختصار بخدمت حضرات
عرض نماید ترقب که صاحبان بصمیم قلب متوجه شده گوش کنند و قدر این حرفها بدانند
چه تهذیب اعتقادات بر نماز و روزه و حج و سایر عبادات مقدم است و ضروری مذهب
امامیه است که اگر آدم اعتقادات حقه نداشته باشد هرگز امید نجات او نیست و هرچند
هزار سال او زنده مانی کند و صایم النهار و قایم اللیل و سرامد عباد و جهان باشد مثل سایر
کفار مخلد در جهنم خواهد بود پس باید دانست که امامی مذهب و اثنی عشری آنکسی است
که قایل باشد بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و توحید عبارت از اعتقاد کردنست
بآنکه واجب الوجود یکی است و قدیم است و همیشه باقی خواهد بود و قادر است و فاعل
بالاختیار است و عالم است و سمیع است و بصیر است بی اینکه چشم و گوش داشته باشد

و متکلم است یعنی اینکه زبان داشته باشد اعنی خالق کلامست توهم و اخلست در معنی
توحید او عیان نمودن باینکه حق سبحانه و تعالی دیدنی نیست نه در دنیا نه در عقبی و جسم ندارد
و از قبیل جوهر و عرض نیست و در مکانی و جسمی حلول نمیکند و با کسی متحد نمیشود و اعین مخلوقات
نیست پس کسیکه دعوای امامیه بودن نماید و در توحید بر خلاف این قائل باشد باید او را از زمرهٔ
امامیه نشمارند هر چند او قائل باشد باینکه بعد جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلیفه بحق
جناب امیر علیه السلام اند و از دشمنان ایشان تبرا نماید چه او درینصورت بعضی از ضروریات
مذهب امامیه را انکار نموده و آن مستلزم انکار امامت ائمه علیهم السلام است کما لا یخفی مثلا
قائل شود باینکه حق تعالی جسم است یا در فلان شخص حلول نموده و یا قایل و یا گوید که یا اینکه
او سبحانه تعالی بصورت پسر ساده رخسار است یا اینکه بگوید که ما همه خلق عین خدا ایم
و تغایر اعتباریست و تفاوت میان ما و میان خدا مثل تفاوت دریا و موج و تفاوت
گل و کوزه و تفاوت حروف و مداد است و غیر ذلک من المزخرفات بلکه اظهر آنست
که بسبب اعتقاد کردن باکثری ازین چیزها آدم از اسلام بیرون میرود و فضلا عن مذهب
الامامیة چه ضروری دینست که کلام خدا و رسول محمول بظاهر است مادامی که دلیل عقلی قایم نشود و
و ضرورت شرعی داعی نگردد بر حمل نمودن آن بر خلاف ظاهر کیف و اگر چنین نباشد لازم می آید
که هیچ تکلیفی از تکلیف الهی ثابت نشود چه درینصورت میتوان گفت که شاید مراد حق تعالی
از صلواة نماز ظاهری نباشد و مراد از صوم ماه مبارک گفت نفس از مفطرات نباشد و همچنین
مراد از حرمت زنا و شراب و غیر ذلک بلکه اینها از قبیل کنایات باشند از چیزهای دیگر چنانچه

کرواب بعضی از ملاحده است و شک نیست که هر که کلام خدا و رسول تتبع نماید میداند که
ظاهر آن اینست که حق تعالی خالق ماست و مباین از ماست نه اینکه ساری باشد
میان ما مثل سرایت آب در شیر و تغایر اعتباری باشد مثل تغایر کل کوزه پس کدام
ضرورتست در اینکه بگوییم که سگ و خوک عین خداست و تغایر میان او تعالی و میان
اینها مثل تغایر سیاهی و حروفست و تاویلات بعیده کلام خدا و رسول را باین مطابق
سازیم در کافی بسند صحیح از زراره بن اعین منقول است که گفت سَمِعتُ اَبا
عَبدِ اللهِ یَقُولُ اِنَّ الله خلو مِن خلقه وَکُلّ ما وَقعَ علیهِ اسم
شیء مَا سوی الله فهو مخلوق والله خالق کل شیءٍ تبارک الّذی
لیس کمثله شیءٌ وَهو السمیع البَصِیر حاصل مضمون آنکه حق تعالی خالی
و مباین است از مخلوقات نه مثل دریا که خالی و مباین از امواج نیست و مخلوقات
نیز همه از حق تعالی خالی اند و مباینت دارند نه مثل حروف اند که خالی از مداد نیستند
و نه مثل عدد که خالی از وحدات نمیباشد و هر چیز که بران اطلاق شیء کنند سوای ذات خدا همه مخلوق
خداست باید دانست که این حدیث به سند دیگر در کلینی و بدو سند در توحید ابن بابویه بتفاوت یسیر مذکور است
و شک نیست در اینکه این حدیث نص است در باب بطلان زعم قائلین بوحدت وجود و مضمون
این حدیث پیش هر عاقلی که ذهنش بحرفهای ملاحده مانوس نشده باشد اگر عرض نمایند او از این خواهد فهمید
که جناب باری مطلقا با مخلوقات ابدا شرکت و امتزاج ندارد و تغایر بالذات میان او و مخلوقات
واقعست پس گویا جناب معصوم علیه السلام بعلم امامت دانسته که قومی بهم خواهند رسید

که مذهب ایشان قول بعینه واجب الوجود با مخلوقات خواهد بود و لهذا رد علیهم این نص صریح را فرموده باشند
و هم در کتاب کلینی از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرموده اند در توصیف حق تعالی تجاوز
نکنید از آنچه در قرآن است و هم در آن کتاب از سهل منقول است که در سنه دو صد و پنجاه و پنج در عهد
جناب امام حسن عسکری صلوات الله علیه نوشتم که یا سیدی اصحاب من اختلاف نموده اند در توحید
بعضی میگویند که حق تعالی جسم دارد و بعضی میگویند که صورت دارد امید که در این باب آنچه واقعی باشد
ارشاد نمایند تا از آن تجاوز نکنیم حضرت در جواب نوشتند که از توحید که سوال کردی شما را
امر کرده اند که در آن بسیار تعمق و تفکر نمائید بلکه باید اینقدر بدانید که او تعالی واحد است از کسی متولد
نشده و نه از وی چیزی متولد شده و کفو ندارد و خالق است و مخلوق نیست جسم نیست صورت ندارد و شبیه
او کسی نیست و اوست سمیع و بصیر و ازین قبیل احادیث بسیار وارد شده و در بسیاری از احادیث
منع وارد شده از تفکر نمودن در ذات حق تعالی و منع نموده اند ما را از تجاوز کردن از آنچه که ظاهر آیات
و احادیث بران دلالت دارند در باب توحید حق سبحانه و تعالی و در بعضی تصریح واقع شده که تجاوز نمودن
از آن موجب ضلالت است و حیرانی و هر گاه حقیقت حال چنین باشد پس عاقل را چه لازم است
که بر خود الزام ما لا یلزم نموده از آنچه که او را امر کرده اند تعدی نماید و جاده شریعت را گذاشته خود را
در بادیه ضلالت انداز و متشابهات آیات و احادیث را بر وفق خواهش خود محمول ساخته متمسک
خود سازد و قول حق سبحانه و تعالی در مذهب چنین کسان کافی است جائیکه میفرماید هُوَ الَّذِي
أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ
وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ

مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ
الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ و در بسیاری از احادیث وارد شده که مراد از راسخین جناب ائمه
علیهم السلام اند پس معلوم شد که غیر ائمه معنی متشابه را نمیدانند و جناب صادق ع فرموده‌اند که بدرستیکه در
اخبار ما متشابه است چنانچه در قرآن متشابه است پس باید متشابه را بطرف ما رد کنید و باین مضمون
احادیث بسیار وارد شده بالجمله اکثری از ابنای زمانه بر عقل خود اعتماد نموده حرفهای که
مخالف ظاهر شرع است در باب توحید میگویند و خود را باین اعتبار عارف میدانند و باین
حیله اکثری از آنها خود را از اکثر تکالیف شرعیه معاف داشته دعوای وصل میکنند و بزعم فقیر
بنا بر قواعد امامیه از اسلام بهره ندارند و التفصیل یقتضی المقام الاوسع من ذلک اما عدالت که
اصل دوم از اصول دین است پس حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که عبارت
از آنست که تجویز نکنی بر پروردگار خود چیزی را که حق سبحانه و تعالی بر آن ملامت کند مثلا نسبت ظلم
کردن بطرف حق تعالی بلکه باید اذعان نماید باینکه جمله کارهای او بر وفق حکمت و مصلحت
است پس بعضی از عوام که در وقت عروض بعضی مکروهات زمانه نسبت ظلم بطرف حق تعالی
میکنند و اگر اعتقاد بان داشته باشند از فرقه امامیه نخواهند بود گو از جمله اهل اسلام باشند
چه اصل دویم از ضروری مذهب است نه از ضروری دین قائل اما اصل سیوم پس نبوت است
و آن عبارت از آنست که قائل شویم باینکه محمد بن عبد الله خاتم النبیین است و جمیع آنچه
که بما آورده حق است پس آنچه متواتر ثابت شود که حضرت آن را فرموده‌اند اگر کسی انکار آن
کند انکار نبوت کرده از اسلام بیرون است مثل انکار نبوت انبیای سابق که قرآن با آن ناطق

وخبر بهشت و دوزخ و حشر و عذاب قبر و وجوب نماز و روزه و غیر ذلک اما اصل چهارم پس مرا
ازان این است که جناب دوازده امام را مفترض الطاعة دانند و حضرت امیر علیه السلام را بلا واسطه
خلیفه و جانشین رسول خدا دانند و از دشمنان ایشان تبرا نمایند پس اگر کسی ایشان را دوست
دارد و بتفضیلت ایشان قائل باشد لیکن ایشان را امام مفترض الطاعة نداند یا بلا واسطه حضرت
صلی الله علیه و سلم را خلیفه نداند او از شیعیان نخواهد بود بلکه مذهب سنیان همین است پس او
از جمله سنیان باید شمار کرده شود و اگر قائل بامامت بعضی از ائمه اثنا عشر شود و بعضی از ائمه علیهم السلام
را امام نداند مثل واقفی و فطحی و ناووسی و غیر او از زمره امامیه بیرون است هرچند شیعه باشند و اینها همه
بنابر حدیث نبوی که در صدر کلام مذکور گشته از اهل نار اند و مخلد در جهنم خواهند بود مثل سایر کفار
پس از اینجا واضح گردید که هر شیعه ناجی نیست بلکه از شیعیان به تر از سنیان اند چه بنابر مذهب اکثر
سنیان بنابر قول حق سبحانه و تعالی قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ
فِي الْقُرْبَىٰ دوستی ائمه اثنا عشر واجب است بخلاف واقفی و غیره لهذا اظهر آنست که اینها کمتر
و همچنین باید دانست که بعضی از مردمان که مرتبه حضرت امیر م را فوق مرتبه حضرت رسالت م میدانند
و بعضی از اینها عین خدا میدانند حکم کفار دارند مثل مشرکین نجس اند و در جهنم ابد الآباد خواهند بود
و هرچند شب و روز تبرا نمایند و خود را از ائمه بهتر دانند در کلینی از سدیر منقول است که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه که قومی هستند که شما را خدا می دانند و
میگویند که قرآن برآن دلالت دارد حیث قال هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ
إِلَٰهٌ حضرت صادق فرمودند که ای سدیر گوش من و چشم من و جلد من و گوشت من و خون من و

و موهای من از اینها بیزار است نیستند اینها بر دین من و نه بر دین پدران من قسم بخدا که در
روز قیامت مادر ایشان را جمع نخواهند کرد و مگر در حالتی که بر اینها غضبناک خواهد بود سدیر
میگوید که باز عرض نمودم که قومی هستند که بر حالت شما قائل اند و استدلال میکنند بر آن بقول
حق تعالی یا ایها الرسول کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا انی بما
تعملون علیم پس فرمودند ای سدیر گوش و چشم و جلد و گوشت و موی من از اینها بیزار است
و برائت ما از اینها بیزاری می‌جوییم و حق تعالی از اینها بیزار باد اینها بر طریق من و بر طریق پدران من نیستند
حق سبحانه و تعالی در روز قیامت بر اینها غضبناک خواهد بود پس سدیر گفت که من عرض کردم که
پس شما کیستید حضرت فرمودند ماییم خزینه‌های علم خدا ماییم ترجمان امر خدا ماییم که اطاعت
و فرمانبرداری ما حق تعالی بر خلق واجب گردانیده و از نافرمانی ما منع نموده و ماییم حجت خدا بر
آنچه زیر آسمان است و بر روی زمین و در نهج البلاغه مسطور است که جماعتی در وقت
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیش حضرت اظهار نمودند که ما شما را خدا میدانیم
جناب حضرت از آن عقیده فاسده ایشان را نهی فرموده تا دو چاه حفر نمایند و
از پایین اینها راه کنند چون تیار کردند میان یک چاه آن قوم را انداختند و در چاه دیگر هیمه
پر کرده سوختند و دود آن در چاه دوم پر شده موجب هلاکت آن قوم گردید از اینجا واضح
میشود که چقدر این گناه عظیم است چه مثل جناب امیر صلی الله علیه و آله که از پدر شفیق تر بر
حال عباد بودند چه قسم آن قوم را بنابر ارتکاب این معاصی بسزا رسانیدند و الحق که عقل سلیم
بر عظمت و بزرگی این گناه شهادت میدهد چه عمده از اسباب لعنت اینها تلبیع نفی

بزرگست و قرآن مجید و احادیث از اکثر مواضع بر اهتمام آن دلالت میکند حق تعالی میفرماید
وَمَن يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوٰيهُ النَّارُ وقال النبی
الکبائر سبع اعظمهن الاشراک بالله پس حیف است بر اینها و بر عقل اینها که با وجود
دعوی تشیع و غلامی امیر المؤمنین امیر المؤمنین را ازین جهت از خود ناخوش میکنند و زعم میکنند که حضرت
از اینها از بیخ فعلها و اعتقادات خوشنود است شده و چون تامل کنند اکثری از جهال شیعه در بیشتر زمانها
مستحق دخول نار اند معلوم است که اگر درین وقت جناب امیر صلی الله علیه در جهان تشریف میداشتند
پیش از آتش جهنم اینها را بدود آتش دنیا هلاک میکردند کما لا یخفی پس باید دانست که بعضی از عوام شیعه را
که بسیار رقیق القلب واقع شده اند و الوهیت بر مزاج اینها غالب شده زعم میکنند که هیچکس را نباید گفت
و شیعه گری برین موقوف نیست که آدم کسی را بد نگوید یا کسی را دشمن دارد بلکه دوستی جناب ائمه علیهم السلام
برای شیعه بودن کافیست پس می باید که اینها از زن کمتر اند و زنی که دشمن داشته باشند دشمنان
خدا و رسول صلی الله علیه و آله را اینطور زن مردانست انسان باید که با دوستان خدا دوستی نماید
و از ایشان تواضع و فروتنی نماید و هر قدر که تواند شد بر ضعفای دوستان اهل بیت ترحم نماید و بی‌نهایت
رقت قلب آنچه که باشد در باب ایشان بعمل آرد اما با دشمنان خدا پس باید از سنگ لاخ سخت تر و
درشت تر کما قال الله تعالی مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ
رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ در کتاب کلینی از عمر بن مدرک الطائی از جناب حضرت صادق ع منقول
است که جناب سید المرسلین از اصحاب خود پرسیدند که کدام ریسمان ایمان محکم تر است
صحابه در جواب گفتند که خدا و رسول خدا داناتر است پس بعضی گفتند که نماز است و بعضی گفتند

زکواة است و بعضی گفتند حج است و بعضی گفتند جهاد است جناب سید المرسلین صلعم
فرمودند که همه آنچه شما گفتید دران خوبی و فضیلت است لیکن هیچ یک ازان اوثق ریسمان
نیست بلکه محکمترین ریسمان ایمان دوستی نمودن با دوستان خدا و تبرا نمودن از
دشمنان خدا و ازین قبیل آیات و احادیث بسیار اند پوشیده نماند که درین اصل چهارم
داخل است جمیع آنچه که انکار آن مستلزم انکار امامت باشد و آن جمیع اخبار است که تواتر آن از
اخبار ائمه اثنا عشریه بارسیده مثل حلیت متعه و ثبوت رجعت و غیر ذلک من الامور الکثیره
اما اصل پنجم که معاد باشد پس عبارت ازان است که این بدنها باز عود خواهند کرد و بار دیگر روح
با ایشان متعلق خواهد گردید و اهل ایمان همه داخل بهشت خواهند شد گو بعضی عصاة اهل ایمان
اولا در جهنم داخل شوند ولیکن بعد ازان حق تعالی ایشان را خواهد بخشید اما آنها که از ایمان
بهره ندارند در جهنم ابد الاباد خواهند بود و اقرار بمعاد از جمله ضروریات دین است و از اصول آن و از
آیات و احادیث در باب آن چندان وارد شده که مجال شک و ریب دران نمانده پس هر که
بمحض استبعاد آن غفله انکار آن نماید یا تاویل کند از زمره اهل اسلام بیرون است و از او تجنب
باید داشت و معاشرت با او نباید نمود بدانید ایدکم الله و وفقکم الله که احوال حشر و نشر و شداید
روز قیامت و کیفیت عذاب جهنم و عیش بهشت طولی تمام میخواهد که مجملی ازان مذکور شده
انشاء الله تعالی بتدریج مبین خواهد گردید امروز بترجمه یک حدیثی که در عین الیقین بنظر رسیده
اکتفا مینماید انس بن مالک روایت نموده که روزی حضرت جبرئیل در غیر وقت معهود
پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده در حالتیکه اثر تغیر بر چهره ایشان ظاهر بود حضرت

از سبب آن استفسار فرمودند جبرئیل گفت که این وقت او سبحانه و تعالی امر نموده که آتش
دوزخ را دم کنند حضرت فرمودند که احوال آتش دوزخ پیش من بیان کنید حضرت جبرئیل عرض
نموده که هرگاه حق تعالی دوزخ را خلق کرد امر نمود که آتش دوزخ را هزار سال روشن کردند
تا سفید گردیده و الحال آن سیاه است بغایت تاریک در آن مطلق روشنی نیست قسم
بآن شخصی که ترا مبعوث گردانیده که اگر بقدر سوزن از آن در دنیا اندازند تمام دنیا میسوزد
و اگر بعضی از لباس اهل جهنم را مابین آسمان و زمین معلق سازند تمام اهل جهان از شدت تعفن آن
هلاک میشوند و اگر پاره از زنجیرهای جهنم را که حق تعالی بیان آن در قرآن نموده بر کوه دنیا اندازند تا قعر زمین
منقسم گداخته شود و قسم بآن کسیکه ترا مبعوث بحق گردانیده که اگر یک کس را انتهای مغرب معذب سازند
از شدت عذاب و کسیکه در مشرق است میمیرد و عذاب جهنم شدید است و قعر آن بسیار بعید است
و بجای زیور طلا و نقره زیور اهل جهنم آهن است و عوض آب دیم و آب بسیار گرم است و لباس آنها
پارچهای آتش اند و هفت دروازه دارد و هر دروازه بر گروهی مقرر شده جناب نبوی صلی الله علیه
و آله و سلم فرمودند که آیا دروازه های آن مثل دروازه های خانهای ماست حضرت جبرئیل عرض نمود
که نه بلکه یکی از دیگری بقدر هفتاد ساله راه پست تر است و گرمی و حرارت اسفل از گرمی مافوق
خود هفتاد حصه زیاده تر است دشمنان خدا را بطرف جهنم گدایی خواهند کشید پس وقتیکه
قریب دوزخ خواهد رسید زبانهای آتش با غل و زنجیرها استقبال آنها خواهد شتافت پس زنجیرها
داخل دهنهای ایشان خواهند شد و از مقعدهای ایشان بیرون خواهد برآمد و دست چپ را
باگردن خواهد بست و دست راست را در دل آنها داخل نموده از میان کتفین بیرون

خواهد آورد و سر آدم را با یک شیطان خواهند بست و فرشتگان گرزهای آهنین ایشان را
خواهند زد و هرگاه ارادهٔ بیرون آمدن خواهند نمود و باز در این داخل خواهند کرد ایند حضرت
فرمودند که اینها کدام کسانند که داخل جهنم خواهند گردید حضرت جبرئیل گفت که اما دروازه که از همه
دروازه‌ها پایین‌تر است پس در آن منافقین و اصحاب فرعون داخل خواهند شد و نام آن دوزخ
هاویه است و بدروازهٔ ثانیه مشرکین داخل خواهند شد و اسم آن جحیم است و بدروازهٔ ثالثه صابئین
داخل خواهند شد که صنفی از نصاری باشند و نام آن سقر است و بدروازهٔ چهارم ابلیس و مجوس
و نام آن لظی است و بدروازهٔ پنجم یهود و نام آن حطمه و بدروازهٔ ششم نصاری و نام آن سعیر است
بعد از آن جبرئیل خاموش گردید حضرت فرمودند دروازهٔ هفتم را اسم بیان باید نمود حضرت جبرئیل گفت
که از آن استفسار نباید فرمود حضرت فرمودند البته بیان باید نمود حضرت جبرئیل گفتند
که از آن دروازه داخل خواهند شد قومی از امت تو که ایمان داشتند ولیکن مرتکب گناهان کبیره
میشدند مثل اینکه شراب میخوردند یا زنا میکردند یا خون بناحق میکردند و امثال آن و بی‌توبه از این جهان
رفته باشند جناب حضرت که این حرف شنیدند بیهوش گردیدند جبرئیل سر مبارک را بزانوی خود گرفت
پس چون حضرت را افاقه شد فرمودند که ای جبرئیل عظیم شد مصیبت من و شدید شد حزن من
آیا کسی از امت من داخل جهنم خواهد گردید حضرت جبرئیل گفت آری یا رسول الله آنها که مرتکب گناه کبیره
می‌شوند و توبه نمیکنند داخل جهنم خواهند گردید پس حضرت گریستند و جبرئیل هم گریه نمود بعد از آن حضرت
در خانه داخل شدند و در غیر وقت نماز بیرون تشریف نمی‌آوردند همین که نماز میکردند داخل خانه میشدند
و با کسی حرف نمیزدند و نماز میکردند و تضرع مینمودند پس هرگاه روز سیوم شد خلیفهٔ اول بدروازه

خانهٔ حضرت آمده گفت اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا اَهلَ بَیتِ الرَّحمةِ هل الی رَسُولِ اللّٰهِ
مِن سَبِیلٍ پس کسی ورا جواب نداد گریان بازگردید پس خلیفهٔ ثانی آمد بدستور اول بار گفت بعد از آن
حضرت سلمان آمدند وگفتند اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا اَهلَ بَیتِ الرَّحمةِ هل الی مولائی
رَسُولِ اللّٰهِ مِن سَبِیلٍ پس کسی جواب نداد پس حضرت وسلمان با نهایت گریه وزاری واضطراب
بحدیکه گاهی می افتاد وگاهی برمیخواست خود را تا سر دروازه دولت سرای حضرت سید الانبیا
العالمین ص رسانید وگفت اَلسَّلامُ عَلَیکُم یا اَهلَ بَیتِ المُصطَفیٰ در آن وقت آنجناب
امیر صلعم در خانه تشریف نداشتند حضرت سلمان عرض نمود که ای حضرت رسول خدا جناب نبوی
از خانه بیرون تشریف نمی آرند وبا کسی حرف نمیزنند وکسی را اجازت حاصل نمیشود که در دولتخانه جناب
ایشان داخل شود حضرت فاطمه علیهما السلام که این حرف شنیدند چادر بر دوش گرفته بجانب حضرت
رسالت پناه تشریف آوردند وبسر دروازه ایستادند وبحضرت سلام کردند وعرض نمودند که منم
فاطمه دختر تو یا رسول الله وحضرت در آن وقت در سجده بودند ومیگریستند پس سر مبارک ابر داشته
فرمودند که چه چیز باعث شده که نور چشم مرا از آمدن مانع شده اند زود دروازه را واکنید
چون حضرت فاطمه ص داخل شدند دیدند که از بسیاری گریه رنگ مبارک زرد شده واز بسیاری گریه گوشت
رخسار مبارک گداخته شده واز مشاهدهٔ این حال بسیار گریستند وعرض نمودند که یا رسول خدا حادثه
بر شما نازل گردیده جناب حضرت فرمودند که جبرئیل امین بزمین آمد ومرا خبر داد که اهل کبائر از امت من
داخل جهنم خواهند گردید این امر موجب غم واندوه من گردیده حضرت فاطمه عرض نمودند که یا جناب رسالت
سوال نکردند که بچه کیفیت این امت داخل جهنم خواهند گردانید حضرت فرمودند که مردان را بمحاسن

ایشان و زنان را بسوی سر ایشان کشیده داخل جهنم خواهند کرد و انید و بسیار پیران امت من
که در آن وقت ندا خواهند کرد که واشیباه وا ضعفاه و بسیار از جوانان امت من که در حالت
جوانی مرده اند در آن وقت خواهند گفت که وای بر جوانی ما و بر خوبی صورت ما و بسیار از زنان امت
من در وقتی که مویهای ایشان را گرفته بطرف جهنم خواهند کشید خواهند گفت وا فضیحتاه و هتک
ستراه و با این حالت که همه را پیش مالک خازن جهنم خواهند برد مالک از فرشتگان خواهد پرسید که
چه چیز برین اشقیا وارد شده که من از اینها خوشتر رو و ترحسبی را ندیده ام رویهای ایشان سیاه نشده
و غل و زنجیر با اینها نکرده اند پس فرشتگان میگویند که ما را چنین امر شده که بهمین کیفیت اینها را
پیش تو بیاریم پس مالک گوید که ای اشقیا شما چه کسید ایشان گویند که ما از آنهائیم که روزه ماه مبارک
را نگاه میداشتند و بر ما قرآن نازل شده مالک در آن وقت خواهد گفت که پس شما امت [illegible]
آید پس وقتی نام من خواهند شنید بی اختیار فریاد خواهند کرد که ما از امت محمدیم پس مالک خواهد گفت
که آیا در قرآن شما را حق تعالی از معاصی و گناه منع نکرده بود پس وقتی که بر کنار جهنم خواهند ایستاد
و آتش دوزخ و زبانهای آن را خواهند دید از مالک خواهند گفت که یا مالک اجازت ده تا بر حال
خود اندک گریه کنیم پس اینها خواهند گریست تا اینکه در بدنهای ایشان اشک باقی نخواهد ماند پس عوض
از خون از اشک ایشان چیزی جاری نخواهد شد پس مالک در آن وقت خواهد گفت که کاش این
گریستن از خوف خدا در دنیا می بود که اگر در آنجا می بود آتش دوزخ شما را مس نمیکرد و زبانهای آتش
خواهند گفت که بگیرید ایشان را پس در آن وقت اینها باواز بلند خواهند گفت لا اله الا الله پس آتش
دوزخ با استماع کلمه توحید بجای خود بر میگردد پس مالک خواهند گفت که ای آتش بکش اینها را بطرف خود

آتش خواهد گفت که چگونه بگیرم اینها را و حال آنکه کلمهٔ لا اله الا الله می خوانند مالک خواهند گفت که
همچنین است حکم خداوند جلیل پس آتش بعضی از اینها را تا سر دو قدم خواهد گرفت و بعضی را تا زانو
و بعضی را تا تهیگاه و بعضی را تا حلق پس وقتی که آتش اراده خواهد کرد که روهای اینها را بسوزد مالک
خواهد گفت که روهای ایشان را مسوز که ایشان باین روها سجدهٔ خدا میکردند و مسوزان دلهای ایشان
را که اکثر در ماه رمضان تشنگی کشیده‌اند پس در آن جهنم خواهند بود تا آنکه مشیت خداوند تعالی متعلق شده
پس اینها ندا خواهند کرد یا ارحم الراحمین یا حنان یا منان در آن وقت حق سبحانه و تعالی بجبرئیل ع خواهد گفت
که چه کردند گناهکاران امت محمد صلعم جبرئیل عرض خواهد نمود که تو خداوندی بهتر میدانی حق سبحانه و تعالی
خواهد فرمود که برو ببین که حال اینها چه قسم است پس جبرئیل خواهد رفت پیش مالک ~~خواهد گفت~~ که مالک
بر سر تخت در وسط جهنم نشسته چون مالک جبرئیل را خواهد دید از جهت تعظیم او از جا خواهد برخاست
و خواهد پرسید که چه چیز باعث شده ترا یا جبرئیل بر آمدن اینجا در آن وقت جبرئیل خواهد پرسید که حال
گناهکاران امت محمد چونست مالک خواهد گفت که چه بد است حال اینها و چه تنگ است مکان اینها
بتحقیق که سوخت آتش چشمهای اینها را و خورد گوشتهای اینها را و روها و دلهای آن ها را باقیمانده نور
ایمان در آن دل میدرخشید پس جبرئیل خواهد گفت که اندک طبق را از بالای اینها بردار تا من نگاه
کنم پس مالک بخزانهٔ جهنم امر خواهد کرد و آن طبقها خواهند برداشت پس گناهکاران امت چون
نگاه خواهند کرد بطرف جبرئیل و بطرف خوبی صورت او خواهند دانست که او از فرشتگان
عذاب نیست پس خواهند گفت که کیست این بندهٔ خدا که ما خوشتر و تر از او چیزی ندیده‌ایم
پس مالک خواهد گفت که این جبرئیل کریم است که برای محمد صلعم وحی می آورد پس وقتی که نام

پاک محمد خواهند شنید بی اختیار همه فریاد خواهند کرد و خواهند گفت یا جبرئیل از طرف ما بحضرت
رسول الله شفیع گنهکاران سلام برسان و بگو که شامت گناهان ما از حضور پر نور تو دور ساخته
و باید بدی حال ما را که مشاهده میکنی بخدمت آنحضرت عرض نمایی جبرئیل از انجا پیش حق تعالی خواهند آمد
پس حق تعالی خواهد پرسید که چیست حال امت محمد پس جبرئیل خواهد گفت که بسیار بد است حال
آنها و بسیار تنگ جای آنها حق تعالی خواهد پرسید که چیزی از تو سوال کرده اند جبرئیل خواهد گفت
که سوال کرده اند که از طرف ایشان یعنی ایشان سلام بگویم و به بدی حال آنها خبر دهم حق تعالی
خواهد فرمود که برو و پیغام را بمحمد برسان پس جبرئیل خواهد آمد در حالتی که حضرت در خیمه از مروارید
خواهند بود که هزار دروازه داشته باشد و بازوهای دروازه از طلا و نقره باشد پس جبرئیل خواهد گفت
که آمده ام از پیش امت گنهکار تو ترا سلام میرسانند و عرض میکنند که چه بسیار بد است حال ما و تنگ است
مکان ما پس در انوقت حضرت نزدیک عرش خواهند آمد و بسجده خواهد رفت و ثنای حق تعالی
بلفظی خواهند کرد که پیش از ان کسی بلفظی ثنا نکرده باشد پس حق تعالی خواهد گفت که یا محمد سر بردار
و سوال کن که هرچه مطلبی میدهم و شفاعت هرکه میکنی می بخشم پس حضرت خواهند گفت که
بخش اشقیای امت مرا حق تعالی خواهد گفت بخشیدم برو و از جهنم بیرون آر هرکه لا اله الا الله را
بشرط آن گفته باشد پس حضرت بطرف جهنم خواهند برد مالک چون حضرت را خواهد دید از جای خود
بجهت تعظیم حضرت صلعم خواهد برخاست پس حضرت خواهند پرسید که چیست حال گنهکاران امت
من پس مالک خواهد گفت که بد است حال آنها پس حضرت خواهند گفت که طوق از ایشان بکنند
چون طوق وا خواهد شد و گنهکاران امت حضرت را خواهند دید همه فریاد خواهند کرد

و خواهند گفت یا محمد آتش دوزخ پوستهای ما را و جگرهای ما را سوخت پس آنها را حضرت
از جهنم بیرون خواهند آورد و آنها مثل زغال سیاه شده باشند پس ایشان را امر خواهد شد
که در نهری که بر در دروازهٔ بهشت است و نام آن حیوانست غسل کنند از آنجا بیرون خواهند آمد و همه
جوان بصورت امرد در کمال حسن صورت خواهند بود و روی آنها مثل ماه شب چهاردهم
خواهد بود که از گروههای رحمان اند از آتش دوزخ پس داخل بهشت خواهند گردید و کفار که این
حال مشاهده خواهند نمود خواهند گفت یا لیتنا کنا مسلمین فکنا نخرج من
النار مواعظ و نصایح که در جمعهٔ ششم شهر ذیقعده سنه ۱۲۰۱ هجری خوانده شد در
بعضی جمعه‌های گذشته بخدمت صاحبان عرض نموده که بمقتضای قوله تعالی فاستقم کما
امرت ومن تاب معک باید که انسان در هر بابی که حق سبحانه و تعالی ورا مکلف ساخته
خواه آن از قبیل اعتقادات باشد و خواه عبادات و خواه معاملات بر جادهٔ شریعت استقامت
نماید تا در بادیهٔ افراط و تفریط افتاده ضال و گمراه نشود چنانچه بتجربه رسیده که بعضی از عوام که در بعضی
اعتقادات از حد اعتدال بیرون گذاشته بودند چون ثانی الحال آن امر را بر خلاف معتقد خود یافتند
اعتقادات ایشان فاسد شده لهذا بخاطر قاصر رسید که از حد وسط بعضی خبرها که عام البلوی است
و اکثر مردمان در آن اشتباه واقع میشود بر سبیل اجمال تنبیه نماید پس باید دانست که از جملهٔ آن خبرها
یکی قادریت حق سبحانه و تعالی است و افراط در آن اینست که آدم اذعان نماید بانکه حق سبحانه تعالی
قادر است بر آفریدن محال مثل خلق نمودن شریک خود و آسمان اندرون تخم مرغ داخل نمودن
بی آنکه آسمان خورد شود یا بیضه بزرگ شود چه آن از طلست زیرا که اگر ایجاد ممتنعات ممکن باشند

محال ممکن شود و در محل خود ثابت شده که آن جایز نیست و هم دلالت میکند بر آن حدیثی که در توحید ابن
بابویه باسناد او از جناب حضرت صادق علیه السلام منقول است قال قیل لامیر المؤمنین
هل یقدر ربک ان یدخل الدنیا فی بیضه من غیر ان یصغر الدنیا و
یکبر البیضه قال ان الله لا ینسب الی العجز والذی سألتنی لا یکون
سوال شد از جناب امیر صلی الله که آیا رب تو قادر است بر اینکه تمام دنیا را در بیضه داخل کند بی آنکه
دنیا صغیر شود و یا بیضه کبیر شود حضرت فرمودند که حق تعالی را جایز نیست که منسوب بعجز سازند چه عجز عبارت
از انست که با وجود امکان شیء حق تعالی آن شیء را موجود نتواند کرد و اما سؤال تو چونکه شیء محال است پس
قابلیت وجود ندارد و پس آدم باید اعتقاد کند باینکه حق سبحانه و تعالی نتواند که آسمان را کوچک نموده داخل
بیضه نماید یا بیضه را بزرگ کرده آسمان را داخل کند اما بدون آن هیچ یک صلاحیت وجود ندارد
قدرت او سبحانه و تعالی بان متعلق نمیشود و اما تفریط در باب قدرت حق تعالی پس آنست که خدا را
بر بعضی ممکنات قادر ندانند چنانچه مذهب حکماست که میگویند که چونکه حق تعالی واحد از جمیع جهات است
و غیر از واحد از و صادر نمیتواند شد و دلیل آنها در این باب سخیف است و آن در محل خود مبین شده و هم
از جمله آنها کافی است برای ما در بطلان مزعوم ایشان قول حق سبحانه و تعالی اِنَّ اللهَ عَلیٰ
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و هم از جمله آنها خالقیت حق سبحانه و تعالی است و افراط در آن این است
که حق سبحانه و تعالی را خالق جمیع اشیا دانستن بدون واسطه احدی از مخلوقات او چنانچه مذهب
اشاعره است که میگویند خالق جمیع افعال عباد خواه طاعت باشد مثل نماز و روزه و خواه معصیت
مثل زنا و لواطه و قتل مؤمن حق سبحانه و تعالی است و شک نیست که اعتقاد کذایی در باب حق تعالی

پیش ما این باطل است چه در این صورت ظلم بر حق تعالی لازم می آید زیرا که هرگاه خود معصیت را و بر نیت
مخلوقات خلق کند و بنده را در آن اختیار نباشد پس بر آن عقاب نمودن افحش ظلمهاست و همچنین
هرگاه خود خالق جمیع افعال عباد باشد پس مدح نمودن بر فعل طاعت و مذمت نمودن بر ارتکاب
معصیت قبیح باشد آیا نمی بینی که اگر کسی کسی را بگوید که تو اگر ده سال زندگانی کنی ترا خواهم زد و معاقب
خواهم ساخت و اگر دوازده سال زندگانی کنی ترا انعام و اکرام بسیار خواهم نمود پیش عقلا این حرف
او بسیار قبیح خواهد بود پس همچنین باشد برین تقدیر قول حق سبحانه و تعالی و ایضا هرگاه بنده را در فعل
خود اختیار نباشد باید مخالفین دعوای خون نکنند اگر کسی ایشان را بقتل رساند و طلب مال خود نکنند
اگر کسی از ایشان غصب نماید چه در این صورت او مجبور است چنانچه نقل کرده اند که روزی بهلول از در
خانه ابوحنیفه گذر افتاد استماع نموده که با تلامذه خود میگوید که امام جعفر صادق صلوات الله علیه سه چیز
میگوید که من آن را نمی پسندم اول آنکه میگوید که شیطان با آتش معذب خواهد شد چون تواند بود که
شیطان از آتش است با آتش معذب گردد دیگر میگوید که خدا تعالی را نمی توان دید چون تواند بود که
چیزی موجود باشد و او را نتوان دید دیگر میگوید که بنده فاعل فعل خود است حال آنکه نصوص بر خلاف
آن وارد است چون این سخن تمام شد بهلول کلوخی از زمین برداشت و حواله ابوحنیفه کرد و بحکم
اتفاقا آن کلوخ بر پیشانی ابوحنیفه آمد کوفته و آزرده شد ابوحنیفه با تلامذه از عقب او دویده او را
گرفتند و چون خویش خلیفه بود آزار او نتوانستند نمود لاجرم او را بخدمت خلیفه بردند و اظهار
شکایت از او نمودند بهلول با ابوحنیفه گفت که از من بتو چه ستم رسیده ابوحنیفه گفت که کلوخی بر پیشانی من
زده و سر من درد میکند بهلول گفت درد را بمن بنما ابوحنیفه گفت درد را چون توان دید بهلول

گفت پس تو چرا اعتراض بر حضرت امام جعفر صادق میکردی و میگفتی که چه معنی دارد که خدا تعالی
موجود باشد و او را نتوان دید دیگر تو در دعوی از ردی که بکلوخ کا فرهی زیرا که آن کلوخ خاک بود و تو از
خاکی باید که خاک از خاک متأثر شود و معذب بکرد و بر قیاس اعتراضی که تو بر امام میکردی که شیطان
از آتش است چه گونه از آتش معذب شود دیگر تو استبعاد قول امام می نمودی که بنده را فاعل
فعل خود گفته و هرگاه که بنده فاعل فعل خود باشد پس چرا تو مرا به پیش خلیفه آورده و دعوی قصاص
میکنی ابو حنیفه چون سخن معقول و برابر شنوا نست گفت شرمنده گشته از مجلس برخاست اما تفریط
در باب خالقیه حق تعالی پس آنست که بعضی مخلوقات خدا را مخلوق بالذات او ندانسته اند چنانچه
حکما با آن قائل شده اند و میگویند که این همه آسمانها و زمین مخلوق بالذات حق تعالی نیست بلکه مخلوق
مخلوق اوست و آیات و احادیث بسیار بر خلاف آن دلالت دارند از انجمله است قوله تعالی لا اله
الا هو خالق کل شئ فاعبدوه وقوله تعالی قل الله خالق کل شئ وهو
الواحد القهار وغیر ذلک اما افراط در باب نبوت پس آنست که بعضی از مراتب الوهیت برای
نبی ثابت کنند مثل اینکه بگویند که انبیا عالم غیب اند بی اینکه حق سبحانه و تعالی ایشان را بطریق
وحی و امثال آن خبر کرده باشد چه این اعتقاد کردن در حق انبیا خوب نیست چنانچه بعضی از آیات و
و احادیث بران دلالت دارند جناب حق سبحانه و تعالی در سوره لقمان میفرمایند انّ الله
عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا
تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ حاصل مضمون
اینکه جناب حق سبحانه و تعالی میداند که کدام وقت روز قیامت خواهد شد و غیر او را بران اطلاع

نیست و او تعالیست که باران را نازل میکند و میداند که در ارحام حیوانات چیست از نر و ماده و خوب
و زشت و صحیح یعنی نمیدانند که فردا چه کسب خواهند کرد و در کدام زمین خواهد مرد بدرستیکه الله تعالی
میداند همه چیزها را و آگاه است و در جای دیگر جناب او تعالی حکایت قول حضرت نوح میکند و میفرماید
وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ
لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ
لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ و هم از جمله افراط است که اعتقاد کند آدم در
حق انبیا که ایشان بری باشند از جمیع امراض خلقی و غیر خلقی چه منافات ندارد با نبوت بعضی از
نقصان خلقی که بحد نا تفرقه الخلق نرسد دلالت میکند بر آن قول حق سبحانه و تعالی حکایة عن موسی
رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا
قولی یعنی خداوندا گشاده کن سینه مرا تا دل تنگ نشوم و خوف از دل من زائل شود و آسان کن بر
ادای رسالت را و عقده که در زبان دارم و به سبب آن در سخن گفتن باز میمانم بگشا آن را تا مردمان
سخن مرا بفهمند و مؤید این است آنچه در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید یافتیم ابو الفرج از جابر [illegible]
که در زبان امام حسن صلوات الله علیه نوعی از سنگینی بود و حضرت سلمان رحمة الله علیه میفرمودند لهذا
از جانب عم او حضرت موسی ارث برده اما تفریط در باب نبوت پس آنست که آدم اعتقاد کند که عقل
انبیا کمتر از عقول دیگر مردمانست چنانچه بعضی مخالفین میگویند که جناب سید المرسلین صلی الله علیه
و آله بعضی اوقات غلطی میکردند و خلیفه ثانی آن حضرت را [illegible] یا اینکه ایشان را منزه
ندانند از بخل و خست و حسد و محبت دنیا و حب مال و جاه و کنج و خلقی و از امراضی که موجب نفرت

خلق باشند مانند خوره و پیسی و کری و لنگی و امثال اینها و با آنکه ایشان را معصوم میدانند از اول عمر تا آخر
عمر و مراد ما از عصمت آنست که حق تعالی ایشان را موفق میسازد بحیثیتی که کاهی از ایشان گناهی خواه
کبیره باشد و خواه صغیره عمدا باشد یا سهوا سر زد نمیشود و سهو و نسیان بر ایشان در تبلیغ رسالت
جایز نیست اما در غیر آن از امور عادیه پس مشهور میان علمای امامیه آنست که آنهم جایز نیست مگر ابن
بابویه که او گفته که سهو شیطانی بر انبیا روا نیست لیکن هرگاه سهوی باشد که موجب مصلحت باشد جایز است
که حق تعالی ایشان را بر آن سهو بدارد چنانچه جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله در نماز ظهر یا عصر
سهو کرد و در تشهد اول سلام گفت و چون بخاطر آنحضرت آوردند برخواست و دو رکعت دیگر
کرد و گفته اند که مصلحت درین سهو آنست که تا اگر کسی در نماز سهو کند مردمان او را سرزنش
نکنند و دیگر آنکه تا مردمان بدانند که نبی غیر خداست چه حق تعالی مبراست از سهو اما اینها که انبیا را معصوم
بمعنی مسطور نمیدانند اشاعره اند که اینها تجویز میکنند این را که نبی قبل از بعثت مرتکب کبیره
شود و بعد بعثت مرتکب صغیره و متمسک ایشان ظواهر بعضی از آیات است که محمول اند
بر خلاف ظواهر و کافیست در باب تضعیف این مذهب و سخافت دلایل اینها احادیثی که از جناب
ائمه علیهم السلام در اینباب وارد شده و آن حدیث طولانیست بنده بترجمه بعضی فقرات اکتفا مینمایم
از آن جمله حدیثی است که از علی بن جهیم منقول است گفت روزی مامون الرشید بخدمت امام رضا
صلوات الله علیه عرض کرد که چه معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی فلما جاء موسی
لمیقاتنا و کلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک چگونه جایز باشد که حضرت
موسی با وجود اینکه بمرتبه کلیم الله فایز باشد اینقدر نداند که جناب حق سبحانه و تعالی قابلیت مرئی شدن

نداء و حضرت امام رضا فرمودند که حضرت موسی میدانست که حق سبحانه و تعالی بالچشم سر
نتوان دید لیکن سرکاه بمرتبه کلیمی فایز شد و با حق تعالی مناجات کرد قوم او انکار کردند و گفتند
ما ایمان نمی آریم تا بگوش خود کلام حق تعالی را نشنویم چنانچه تو شنیدی و ایشان هفتصد هزار
مرد بودند موسی از میان ایشان هفتاد هزار کس را اختیار کرد و از انجمله هفت هزار کس بر گزید و از میان
ایشان هفتصد کس و از اینها هفتاد کس اختیار نموده بمیقات خود برد تا بشنوند چون بوعده گاه مکالمه رسیدند
و شنیدند آنچه حضرت موسی شنیده بود گفتند ما ایمان نمی آریم تا حق تعالی را بر وجه آشکار نبینیم چون جرات
تکلم این حرف نمودند دریای غضب الهی بجوش آمد صاعقه قهر الهی بر ایشان افتاد و همه را هلاک گردانید
چون حضرت موسی این حال را مشاهده نمود بمناجات در آمده گفت بار خدایا چه گویم به بنی اسرائیل
چون بجانب ایشان برگردم و ایشان از من خواهند گفت چون در دعوی کاذب بودی از انجهة ایشان
را در معرض هلاکت در آوردی تا کذب ترا بر ما ظاهر نسازند خداوندا از سر عقاب عاجل ایشان درگذر
و مرتبه دیگر حیات در ایشان بپوشان تا من ببلای تهمت گرفتار نگردم پس حق تعالی دعای موسی را
مستجاب گردانیده ایشان را زنده ساخت باز اینها بموسی گفتند که اگر تو دعا میکردی البته
دعای تو مستجاب میشد و حق تعالی خود را بما مینمود موسی گفت ای قوم حق تعالی را بچشم سر نمیتوان دید
اینها قبول نکردند و گفتند ما ایمان نمی آریم تا او تعالی را بچشم سر نبینیم موسی چون از قبول نصیحت
ایشان مایوس شد بدرگاه حق تعالی مناجات کرد و حالات ایشان را عرض نمود حق تعالی فرمود
که ای موسی سوال کن از آنچه ایشان سوال میکنند که ترا بر آن مواخذه نمیکنیم و ایشان را بعوض گناه
دیگری معذب نمیسازیم پس موسی امتثالا لامر الله تعالی لب بکلام گشود رب ارنی انظر

اِلَیکَ پس حق تعالی در جواب گفت که لن ترانی یعنی نخواهی دید مرا ولکن نظر کن بطرف
این کوه اگر این کوه متحمل تجلی قدرت من شود و در انوقت تو احتمال تو امید دیدن من می توانستی
داشت پس هرگاه روشنی قدرت حق تعالی بر انکوه تافت ریزه ریزه شده از هم پاشید موسی
چون آن حال مشاهده نمود از هول و دهشتی که او را دست داد بر روی در افتاد چون بهوش
امد گفت پاکی یاد میکنم ترا از همه نقصها و رجوع کردم و تائب شدم و من اول کروندگانم که ترا نمیتوان
دید پس مامون تشفی خاطر حاصل کرده امام صلی الله علیه وسلم را دعا کرد و گفت حق تعالی ترا جزای
خیر دهاد و بعد ازان گفت که یا ابن رسول الله صلی الله علیه واله خبر ده از قول حق تعالی که بعد از فتح مکه بر
انحضرت نازل شده لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر چه ظاهرش دلالت
میکند بر اینکه از انحضرت گناهی صادر شده باشد حضرت فرمودند که هرگاه جناب سید المرسلین صلی الله
علیه واله وسلم کفار را بکلمه توحید تکلیف نمودند بر ایشان بسیار دشوار آمد و این را ایشان
گناه عظیم شمردند پس حق تعالی هرگاه بر دست آن حضرت مکه را فتح نمود نعوذ نصرا علی
الکفار نظر بسوی حق تعالی گناهان که بحسب عقیده مشرکانست بخشیده و ازین قبیل مامون
سوالها کرد و جوابهای شافی شنید پس آنحضرت را دعا کرد اما افراط در باب امامت ائمه علیهم السلام
پس آنست که کسی ایشان را از جناب سید المرسلین صلعم افضل دانند یا در بعضی از خواص انحضرت
جناب ایشان را شریک دانند مثل نزول قران مجید بر انحضرت و غیر آن یا اینکه ایشان را عالم الغیب دانند
بی اینکه جناب نبوی ایشان را خبر داده باشند یا بواسطه ملک و الهام و امثال آن بایشان
رسیده باشد چنانچه در نهج البلاغه مذکور است که روزی جناب امیر علیه السلام از فقهای که بعد

از آنحضرت واقع شد خبر میداد ند پس شخصی از اصحاب آنحضرت عرض نمود که حق تعالی با امیر المؤمنین صلوات الله علیه علم غیب عطا کرده حضرت از این حرف تبسم فرموده و گفتند این علم غیب نیست بلکه خبریست که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم مرا بآن خبر داده و علم غیب علم بوقت قیامت و اینکه کدام وقت باران خواهد بارید و اینکه در رحمهای زنان ذکر است یا انثی و اینکه کدام شخص از اهل بهشت است و کدام از اهل دوزخ پس این چیزها را غیر خدا نمیداند اما غیر این چیز ها پس علمی است که حق تعالی پیغمبر خود را بآن تعلیم نموده و آنحضرت مرا تعلیم نموده اند و تفریط در میان آنست که امام را معصوم نداشته چنانچه مذهب مخالفین است و ایشان را واجب الاطاعت ندانستن کما ثبت در باب بطلان آن قول حق تعالی اَطِیعُوا اللّٰهَ وَ اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ وَ اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ وَ هُمْ رَاکِعُوْنَ برکا که این دانسته شد پس باید دانست که قبل از این فقیر استعار نموده بر اینکه تبلیغ احکام الهی خواه متعلق باصول دین باشد و خواه بفروع در زمان غیبت کبری منحصر است در علمای دین چه ایشانند حاملان کتاب و احادیث جناب ائمه علیهم السلام و ایشان را قوت داده تا بحسب مقدور خود از آنها استنباط احکام نمایند و فرق کنند میان انواع احادیث و امتیاز دهند عام را از خاص و مطلق را از مقید و هرگاه حقیقت حال چنین باشد پس لابد است ایشان را که مرتبه علما را بشناسند و در آن باب توسط را بکار برند تا در افراط و تفریط افتاده گمراه نشوند چه در صورت افراط هرگاه علما را بر خلاف معتقد خواهد یافت لا محاله

سوء اعتقادی آنها را از طرف علما بهم خواهد رسید و این معنی موجب محرومی آنها از استفادهٔ احکام
الهی خواهد شد و در صورت تفریط هرگاه عزیز عالم را در لباس خواهد دید و بر طبق اعتقاد تفریطی
که دارد خواهد یافت از قصد استفادهٔ عدم دین خواهد نمود و چون که او خود از احکام الهی
خبر ندارد و خبر دادن از احکام الهی عزیز از گمراهی منتج ثمره نخواهد بخشید پس می باید که تفریط در باب
علما این است که آدم هر کسی را که ببیند پاره سوادی دارد او را عالم انگارد و از قصد اخذ احکام
دین نماید چه معلوم است که مهارت در علوم دین کار هر کس نیست بلکه هرگاه ببیند که مدعی علم
عقل کامل و ذهن صایب دارد و چیزی که میگوید یا در حیز تحریر می آرد مربوط میباشد و دلیلی که در
معرض اثبات دعوی خود میکند مطابق دعوی او میباشد و معانی آیات و احادیث که نقل
میکند بنظر معانی است که علمای سابق گفته اند و جمع میان اخبار مختلفه قسمی که در احادیث وارد شده
و علما ذکر کرده اند می تواند نمود و قوت ترجیح میان دلائل متعارضه دارد و معهذا معروف است
بصلاح و دیانت در این پس از آن باید که او را حاکم خود دانسته قول و حکم او را قول و حکم امام
دانند چنانچه دلالت میکند بر آن مقبوله عمر بن حنظله و غیر آن اما افراط درین باب پس آنست
که برای علمای دین مرتبه عصمت را اقرار دهد و ایشان را از سهو و نسیان و ذهول و کثرت
لفظی و معنوی بری دانند و قباحت این اعتقاد بر هیچ عاقل متامل ظاهر است که پوشیده نباشد
درین صورت هرگاه او را بر خطاهای علمای دین اطلاع خواهد شد اعتقاد او فاسد
خواهد گردید و معلوم است که علمای دین ازین خطاها مبرا نیستند و از اینجاست که هیچ خطبه
کتابی نخواهد بود که علما معذرت درین باب ننموده باشند و التماس پوشیدن خطاهای

خود اند بل عفو نفرموده باشند و ان کنت فی ریب من ذلک فاسمع لما

نقول و حق سبحانه و تعالی آگاه است میداند که منظور ازین بیان اظهار کلمهٔ حق است و الا بعد

مرتبه جناب ائمه علیهم السلام فقیر مرتبه هیچکس را مثل رتبه علمای دین نمیداند لیکن نظر بآنکه

مبادا به سبب جهل ابنای روزگار حق پوشیده شود لهذا بعرض میرساند که ابن ابی الحدید

در شرح نهج البلاغه گفته که امالی از ائمه لغه گفته که لفظ فخار بکسر فا است و این لفظ از جمله

الفاظیست که خواص در ان غلطی میکنند و بفتح فا میخوانند و حال آنکه این جایز نیست

چه این مصدر فاخره است و مصدر فاعل فعال بکسر می آید نه بفتح بعد ازان ابن ابی الحدید

گفته که غافل اند شد که مصدر ثلاثی مجرد باشد و مصدر ثلاثی مجرد هرگاه عین او یا لام او

حرف حلق باشد بفتح فا می آید نحو ذهاب و ذهاب و هم ابن الحدید در اثنای شرح قول سید رضی

اجمعت علی الابتدا گفته اجمعت بمعنی عزمت است و قطب الدین راوندی گفته که تقدیر

آن اجمعت عازما علی الابتدا است چه تعدیه آن بنفس آمده نه بواسطه علی یقال

اجمعت الامر و لا یقال اجمعت علی الامر بعد ازان ابن ابی الحدید گفته که آنچه

قطب راوندی گفته که خلاف نص اهل لغت است چه آنها گفته اند اجمعت الامر و اجمعت

علی الامر هر دو جایز است نص صاحب الصحاح علی ذلک و معلوم است که قطب راوندی

از علمای شیعه است بغایت جلیل القدر و هم ابن الحدید گفته که راوندی گفته که حساب مشتق

از حسبان است که بمعنی ظن باشد و آن غلط است بلکه حساب اصلست برأسه و آن

متعدی بطرف یک مفعول میشود و حسبان که بمعنی ظن است دو مفعول میخواهد بعد ازان

گفته که ابن راوندی گفته که عود مشتق از عد است که عبارت از ابلی است که ماده داشته باشد
و آن خطاست بلکه عدد اصل است بر اسم و سیم گفته که ابن راوندی گفته که بعد و عوض
هم جایز است که از قبیل مصدر باشد بمعنی اسم فاعل کما فی زید عدل بعد از آن گفته که حاصل
آن این است که بودن مصدر بمعنی اسم فاعل قیاسی نیست تا گفته شود که بعد بمعنی بعید است
پوشیده نماند که از این قبیل غلطهای راوندی ابن ابی الحدید در شرح خود بسیار نقل کرده
و اگر همه را بقید قلم آرم بطالت به متجاوز از نذریت باشد ملا محسن لفظی را که در بعضی احادیث
کافی وارد شده بنجوم گفته و ملا صالح بنجوم خوانده و معلوم است که احدهما غلطی کرده‌اند شیخ بهاء الملة
والدین با وجود کمال عبارت در عربیه نوشته که اگر میت زن باشد در دعای میت و انت
خیر منزول بها باید خواند چنانچه اگر نسخهای قدیمه جامع عباسی بر آن دلالت دارد و معلوم است
که این از افحش غلطهاست کلچین و لفظ کلین را بعضی کلچین خوانده اند و بعضی کلیمر و در خلاصه
علامه مسطور است که بعضی میسر راوی حدیث را بفتح میم و سکون یا خوانده اند و بعضی بضم
میم و فتح یا و در صحاح مذکور است که کفارة الاثار بمعنی قلیه است و ابن اعرابی زعم کرده که
الکفاة هم آمده است شیخ بهاء الدین گفته اند که مقتضای این کلام این است که الکفاة بیامده باشد
و آنچه از مقتضای تتبعت در فواید جایزه جناب آقا صاحب دام ظله از ایشان بظهور آمده
بر هیچ طلبه که ناظران باشد پوشیده نیست و همچنین آنچه که در حدیقه است اگر کسی خواسته باشد
رجوع کند بشرح مختصر که در این نزدیکی تصنیف شده و بالجمله از این قبیل غلطهای علما بسیار است
اگر آدم خواسته باشد کتاب مبسوط در این باب تالیف نماید لیکن انسان را چه شقاوت

لازم شده که نظر از افاضات عزیز مشابهیه علمای کرام پوشیده همت بر خورده گیری اینها گمارم
که شخصی از حاضرین جمعه گذشته در روز شنبه پیش من رقعه فرستاده بی آنکه نام خود را بر آن نشان دهد متضمن
آنکه فقیر در بعضی جمعه آبان بن تغلب را ابان بن تغلب خوانده و در جمعه گذشته خلو را خلو او در مقام تشفی
خاطر من نوشته که این حرف را کسی نخواهد گفت و بعد از آن نوشته که من هر چند کم کرده را ایم لیکن دعا
گویم و نوشته که بعد یک ماه سمتی کوچ خواهم کرد و کلام او مشعر است بر اینکه امروز هم او
برای خورده گیری آمده باشد و این جواب رقعه خود میخواهد پس فقیر در جواب او عرض مینماید که السلام
علی من اتبع الهدی ای عزیز من عذری که برای علما در باب خطاها مسطور میشنوانند شد همان
عذر من است علاوه بر آن فقیر عذرهای دیگر هم دارد که غالب آنست که هیچ یک از آنها عذر علما
نمیشوانند شد اول آنکه فقیر درین شهر تنها واقع شده و کسی از معاونین خود نمی یابد در امور خانگی حتی اینکه نگاهداشت
کردن طفل از گریه هم بمن تعلق دارد و در باب تصنیف و تالیف و در صدد انتقال جمعی کثیر از ثقات
که درین مجلس حاضر اند شاهدند و معلوم است که هر دو امر کمال احتیاج به ممدین و معاونین دارند
دویم آنکه من آنچه مینویسم و میخوانم وقت آن نیست که از روز جمعه تجاوز میتواند کرد و بسبب آن
فرصت ندارم که در تصحیح الفاظ پردازم سیوم آنکه فقیر آنچه می نویسد در حضور مجمع عام میخواند و بعضی
بشریت است که در اشتغال چنین اوقات خاطر مشوش میباشد سیما نظر کمین نشستن امثال
تو از سخن چینان و خورده گیران چهارم اینکه من آنچه از نماز جمعه و جماعه و وعظ بجا آوردن و اعانت خداوند بهمت
بعمل می آرم سابق ام درین سرزمین بر همه مردمان نه مسبوق و معلوم است که امور کذایی بر سابق
خالی از تغیر نیست بخلاف آن بر مسبوق و جواب حرفهای دیگر او ظاهر است و از غرایب

اتفاقات اینکه چند کلمه که در رقعه نوشته در دو جا غلطی کرده اول جائیکه نوشته در کتب رجال

آورده شده نیافته آورده دویم آنکه جایی که نوشته که از دعای خیر فقیر یاد نمایند چه در اینمقام

می بایست که بنویسد که از دعای خیر فقیر را یاد نمایند نجانا الله عن سیاته بشرط کوثر

المومنین و کافیست در باب آداب استماع وعظ و برای جواب امثال این چیزها کلام مولانا

محمد رفیع واعظ در ابواب الجنان مواعظ و نصایح که روز جمعه سیزدهم شهر ذیقعده سنه ۱۳۰۱

هجری نبوی صلی الله علیه و آله خوانده قال النبی صلی الله علیه واله انما الاعمال با

النیات پوشیده نماند که این حدیث از جمله متواترات و ظاهر معنیش این است

که هیچ عبادت بدون نیت صحیح نیست و موید این معنی است حدیثی که در کافی از ابی بصیر منقول است

قَالَ سَاَلْتُ اَبَا عَبْدَ اللهِ عَنْ حَدِّ الْعِبَادَةِ الَّتِیْ اِذَا فَعَلَهَا فَاعِلُهَا

کَانَ مُؤَدِّیًا فَقَالَ حُسْنُ النِّیَّةِ بِالطَّاعَةِ یعنی سوال نمودم از حضرت صادق

صلوات الله علیه از حد عبادتی که هرگاه مکلف آن را بجا آورد العبادة از و ادا شده باشد

حضرت فرمودند که آن حد حسن النیه است چه این حدیث دلالت میکند بر اینکه هرگاه عبادت

مقارن بحسن نیت باشد از محل اعتبار ساقط است و وجود آن کالعدم است و می تواند

که مراد از حدیث اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ این باشد که ثواب بر هیچ اعمال خواه

تعمیل از قبیل عبادت باشد و خواه از قبیل عادات و خواه معاملات مترتب نمی شود اما مقرون به

نیت قربت نباشد بالجمله هر دو معنی صحیح است زیرا که مجمع علیه میان اصحاب است که عبادتی

که به نیت قربت واقع نشود از حلیه صحت عاریست و بعبارت کذایی مشغول الذمه بان بر

الذمه از ان نمی شود و بسم اظهر آنست که خلافی نباشد در اینکه هر گاه فعل بنیت قربت

واقع نشود موجب ثواب نمیشود گو در صورتی که عبادت نباشد موصوف بصحت میشود

مثلا هر گاه جامه نجس را پاک سازد نه بنیت اینکه در ان نماز را بجهت رضای حق تعالی واقع خواهد

ساخت انجامه شرعا طاهر خواهد شد لیکن ثواب بران مترتب نخواهد شد و همچنین هر گاه نکاح کند

محض برای لذت نفس خود بدون قصد رجحان شرعی بان زن منکوحه حلال خواهد شد لیکن بران

نکاح ماجور نخواهد شد و علی هذا القیاس سایر افعال مکلف مثل نوم و یقظه و اکل و شرب و غیر ان و هر گاه حقیقت

حال چنین باشد پس عاقل باید که هر فعلیکه ازو صادر شود و آن را مقرون سازد بنیت قربت تا اجر جزیل

و ثواب جمیل خود را بهره مند سازد و بمقتضای قوله لکل امرء ما نوی از فواید رضا و خشنودی جناب

باری غفلت نورزد مثلا هر گاه خواهد خواب بکند بنیت حفظ صحت را که مطلوب شارع است بان مقرون

سازد و بیداری بنیت عبادت و تجرت و عدالت و استماع کلمات حکمت و امثال آن و طعامی

که خورد بجهت تقویت بدن باشد تا ازو اعمال خیر که موقوف است بر طاقت جسمانی واقع

تواند شد و باید در وقت اکل و انچه از جناب ائمه علیهم السلام ماثور است همه را مراعات نماید

و همچنین در حال شرب و قضای حاجت و اختلاط با برادران ایمانی و با زن خود و عیال خود

پس شک نیست که هر گاه چنین کند جمله افعال او محسوب خواهد شد در عبادات و طاعات حق تعالی و

ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا وَسَائِرَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا

يُحِبُّ وَيَرْضٰى و هر گاه شرف نیت بمنصه ظهور رسید پس باید دانست که نیت را گاهی

اطلاق میکنند بمعنی قصد و مراد ما از ان در بمقام این نیست چه هیچ فعل اختیاری خواه

باشد وخواه طاعت محال است که بدون قصد واقع شود بلکه مراد ما از این است که باید عمل
را بجهت رضا و خشنودی حق سبحانه ادم را بمرتبه گدائی خاطر ساز نوبت او اراست که او را ولی بعد آنه
نه انهائی را که افعال اینها معلل باشد باعراض فاسده قال النبی صلی الله علیه واله وسلم
من عرف الله وعظمه منع فاه من الكلام وبطنه من الطعام وعنا نفسه
بالصيام والقيام قالوا بآبائنا وامهاتنا يا رسول الله هولاء اولياء الله قال ان اولياء الله
سكتوا فكان سكوتهم فكرا وتكلموا فكان كلامهم ذكرا و
نظروا فكان نظرهم عبرة ونطقوا فكان نطقهم حكمة ومشوا فكان
مشيهم بين الناس بركة لولا الاجال التي قد كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم
في اجسادهم خوفا من العذاب وشوقا الى الصواب رفع سازد و در کلینی باسناد
از جناب صادق ع منقول است که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی لیبلوکم
ایکم احسن عملا فرمودند که مراد حق تعالی از این نیست که تا پیدا نماید شما را که کدام یک
از شما زیاده عمل میکند بلکه مراد آنست که تا پیدا نماید که کدام یک از شما عملش صایب تر است
و درست تر و مراد از درستی خشیه حق تعالی است و نیت صادقه و عمل خالص آنست که اراده
نکنی که ترا کسی غیر از حق تعالی بر آن عمل ستایش کند و نیت بهتر است از عمل و از اینجا واضح
گشت که بعضی از عوام که بسیار اهتمام در تصحیح الفاظ نیت میکنند و گمان میکنند که نیت
عبارت از همین خواندن الفاظ مخصوصه است بیجا است چه دانستی که نیت عبارت از قصد
مخصوص است و آن موقوف بر تکلم الفاظ نیست بلکه تکلم بالفاظ نیت در نماز که بعد از اقامه

خوبی ندارد پس باید جهد الوسع اهتمام در تصحیح قصد مخصوص نمایند کما لا یخفی پوشیده نماند که نیت بمعنی

مسطوره مراتب متفاوت دارد و در هر یکی ازان فضیلتی هست هر چند بعضی ازینها افضل باشد

پس افضل اینها اینست که حق سبحانه و تعالی استحق عبادت دانسته عبادات و طاعات را

واقع سازد چنانچه جناب امیر صلوات الله علیه میفرماید مَا عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ

وَلَا طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ اَهْلاً لِلْعِبَادِ فَعَبَدْتُكَ

یعنی خداوندا من عبادت تو نکردم بواسطه خوف دوزخ و نه بواسطه طمع بهشت لیکن چون دانستم

که تو سزاوار پرستیدنی ترا عبادت کردم و قریب این مرتبه است که آدم عبادت کند بواسطه محبت حق تعالی

که او را حاصل شده باشد نظر بصفات کمالیه او و احسانها و اکرامها او سبحانه و تعالی چنانچه از هرون

بن خارجه منقول است که جناب صادق صلوات الله علیه فرمودند که عابد سه قسم اند قومی

هستند که عبادت حق تعالی میکنند از خوف خدا و این عبادت مثل عبادت بندگان و

غلامان است و قسمی هستند که برای ثواب خدا پرستش میکنند و این قسم عبادت عبادت

مزدوران است و قومی هستند که خدا را عبادت میکنند بواسطه محبت حق تعالی و این عبادت

آزادگان است و این بهترین عبادتهاست و قریب این است بواسطه حیا چنانچه منقول

است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند یا اَبَا ذَر اُعْبُدِ اللهَ كَاَنَّكَ

تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهُ يَرَاكَ یعنی عبادت الهی چنان کن که گویا او را

می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و قریب این است بواسطه شکر نعمتهای الهی چنانچه از امام

محمد باقر علیه السلام منقول است که جناب سید المرسلین در شب نوبت عایشه پیش عایشه

بودند عایشه گفت یا رسول الله چرا انفس خود را اینقدر در عبادات حق تعالی تنعب می ابدای
و حال انکه حق سبحانه و تعالی گناهان متقدم و متاخر ترا امرزیده پس جناب سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که ایا من بنده شکور نباشم و هم مرویست که فاطمه دختر امیر المومنین
صلوات الله علیه روزی جابر بن عبد الله انصاری را گفت طلبیدند و گفتند تو از اصحاب
کبار حضرت رسولی و ما اهلبیت را حق بر تو بسیار است و از بقیه اهلبیت رسالت همین
علی ابن الحسین صلوات الله علیه مانده و او بر خود جور مینماید در عبادت الهی و پیشانیها و
زانوها و کفهای او از بسیاری عبادت مجروح گشته و بدن نحیف شده و کامیده از تو التماس
نماکه تا اندکی باره تخفیف دهد چون جابر بخدمت آن جناب رسید دید که در محراب نشسته و
عبادت بدن سر نفس الحیف کرد اینده و حضرت ع جابر را اکرام فرمودند و به پهلوی خویش
تکلیف نمودند و باصدای بسیار ضعیف احوال او پرسید پس جابر گفت ای ابن رسول الله حق تعالی
عالمیان بهشت را از برای شما و دوستان شما خلق کرده و جهنم را برای دشمنان
و مخالفان شما آفریده پس چرا اینقدر بر خود تعب میفرمایی حضرت فرمود که ای مصاحب
رسول مگر نشنیدی که جدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و با آن کرامتی که نزد خدا
داشت که ترک اولای گذشته و اینده او را امرزیده او مبالغه و مشقت عبادت را ترک نفرمود
پدر و مادرم فدای او باد تا انکه بر ساق مبارکش نفخ ظاهر شد و قدمش ورم کرد صحابه گفتند
که چرا چنین زحمت میکشی و حال اینکه بر تو تقصیر نمی نویسند فرمود که ایا من بنده شاکر نباشم
و شکر نعمتهای خدا را ترک نمایم جابر گفت ای ابن رسول الله بر مسلمانان رحم کن که بر کت شما

خدا بلاها را از مردمان دفع میکند و آسمانها را نگاه میدارد فرمود که ای جابر بر طریقه پدران

خود خواهیم بود تا ایشان را ملاقات نمایم و اختلاف است که هرگاه عبادت را از جهت

خوف دوزخ و طمع بهشت واقع سازد صحیح میشود یا نه اکثر علما عبادت کذایی را باطل میدانند

نظر باینکه مقصود ازین عبادت تقرب خداست و اظهر آنست که اگر طمع بهشت و خوف

دوزخ با ضمیمه قصد قربت باشد صحیح است باینکه نیت کند که فلان عبادت را بجهت این

واقع میسازم که تا خدا از من راضی شود و مرا بهشت عطا کند و از دوزخ نجات دهد و ظواهر

اکثر آیات و احادیث بران دلالت دارد و اگر بدون ضمیمه قربت باشد پس هر چند بر بطلان

چنین عبادت دلیل قطعی ظاهر نیست بلکه حسنه هارون بن خارجه بر خلاف آن دلالت دارد

لیکن احوط آنست که چنین نکند و آنچه بلاشبهه منافی نیت قربت است ریاست و مراد از

ریا آنست که عبادت را واقع سازد بنیت اینکه مردمان او را عابد دانند تا در نظر مردم

مقبول شود و این معنی موجب جلب منافع دنیوی شود و احادیث بسیار در مذمت ریا وارد

شده از انجمله مرویست که جناب صادق صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر ریائی شرکست

بدرستی که هر عملی که برای مردمان کند مزد او بر مردم است و هر که برای خدا کند ثواب او

بر خداست و علی بن سالم روایت نموده که حضرت صادق ع فرمودند که جناب حق سبحانه

و تعالی میفرماید که من بهترین شریکانم هر که در عملی غیر مرا شریک گرداند آن عمل را قبول نمیکنم و در

کتاب عدة الداعی مسطور است که شخصی نزد سید الانبیا صلی الله علیه و آله آمد و گفت که

من اعمال از جهة رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوش می آید

حضرت فرمودند که خدا تعالی قبول نمیکند عملی را که در آن شریک بوده باشد بعد از آن این آیه
نازل شد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک
بعبادة ربه احدا یعنی هر که امید دارد که حق سبحانه و تعالی از و راضی باشد و او را عفو
کند پس باید که عمل صالح و شایسته کند و شریک نگرداند در عبادت پروردگار خود احدی را و از این
قبیل احادیث در مذمت ریا بسیار وارد شده پس باید دانست که منشاء ریا اعراض فاسده
دنیاست خواه تحصیل مال باشد و خواه شهرت باتصاف زهد و عبادات نزد مردمان و در او حب
التعظیم و مانند پس هر گاه آدم در نفس خود یکی از اینها را بیابد همت بر قلع و قمع آن گمارد و مقتضای
قوله علیه السلام الخالص الذی لا یرید ان یحمده علیه احد غیر الله عز
و جل غیر از رضای الهی هیچ چیز را باعث بر عبادت نسازد و پس اگر بیند که محض ریا و را باعث
بر امر خیری شده باید آن امر خیر را ترک نماید زیرا که معلوم است که هر امری که مقرون به نیت فاسده باشد
آن امر برای صاحبش وبال است و او را مستحق عذاب و نکال میسازد هر چند در صورت عبادت
باشد چنانچه منقول است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من از هیچ چیز
چندان بر حال شما نمیترسم چنانچه از شرک صغیر میترسم که عبارت از ریا باشد بدرستیکه
حق تعالی در روز قیامت بجمعی از عبادت کنندگان خواهد گفت که بروید و مزد اعمال خود را از آنها بگیرید
که برای آنها عبادت کرده اید و هم از آنحضرت منقول است که فرمودند مرائی را در روز قیامت
بچهار اسم خوانند خوانده باینکه خوانند که یا کافر یا فاجر یا غادر ای غدر مکر کننده و یا خاسر
یعنی زیان کننده و اگر ریا مخلوط باشد با قربت پس اکثر اصحاب حکم بطلان چنین عبادت کرده‌اند و بعید نیست

قول حق تعالی وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا لیکن سید مرتضی علیه الرحمة گفته
که عبادت به سبب ریا موجب سقوط طلب میشود هرچند مستحق ثواب نباشد و کلام او مبنی ست بر اینکه
قبول عمل غیر صحت عمل است اول موجب ثواب و ثانی مستلزم سقوط وجوب اعاده و قضا پس
بنابر مذهب او عبادت صحیح خواهد شد کو برای محض ریا کرده باشد و از کلام ابن فهد علیه الرحمة
مستفاد میشود که در صورتی که ریا با ضمیمه قربه باشد عبادت فاسد نمیشود و همچنین هرگاه اول
محض نیت قربه باشد و بعد از آن ریا عارض شود و آنچه بتعقل ناقص فقیر می آید اینست اگر تمام عبادت
یا جزء آن محض ریا واقع شود عبادت اگر قابل تجزی نباشد مثل نماز و روزه و آن عبادت باطل
میشود چه معلوم شده که نیت قربت شرط صحت عبادتست و بطلان جزء موجب بطلان کل و اگر نیت
قربت مخلوط باشد بریا باینکه مقصود بالذات قربت باشد و در آن شائبه ریا هم باشد پس موجب ثواب
نمیشود هرچند موجب سقوط اعاده و قضا خواهد بود زیرا که از احادیث بسیار ظاهر میشود که قبول
و ترتب ثواب غیر سقوط طلب است پس در حدیثیکه وارد شده لَا صَلٰوةَ إِلَّا بِحُضُورِ
الْقَلْبِ وارد شده در فقرات معاذ بن جبل که کبر و حسد و عدم رحم هریک از اینها موجب عدم قبول
عملست و ایضا جناب حق سبحانه و تعالی میفرماید إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ و هم میفرماید
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ و امثال این آیات را
و معلوم است که عبادتی که مقارن حضور قلب واقع نشود و یا مقارن حسد و کبر و غیره باشد کسی
باعاده آن قائل نشده پس از اینجا واضح گشت که قبول غیر صحت عمل است چنانچه سید مرتضی بآن
قائل شده و معلوم است که ریا در قلب ناس بسیار مخفی ست و اکثر مردمان باین صفت ذمیمه متصف میباشند

واکثر خواص ناس را از آن نجات حاصل نیست چه جای عوام ناس را کما یدل علیه قول
النبی صلی الله علیه و آله ان الشرک اخفی فی امتی من ذهاب
النمل علی الصفا فی اللیل الظلماء پس قول باینکه مجرد ضمیمه ریا اعاده عبادات واجبست
خالی از حرج نیست والله یعلم بالصواب پوشیده نماند که شیطان ملعون در مقام ریا
مکاید بسیار است اکثر مردمان را بامرض یا نجای ناشی مبتلا میسازد و حتی اینکه بعضی اوقات که
آدم عمل نیک میکند شیطان در خیال او می اندازد که این عمل را ترک باید نمود تا مردمان او را مرائی ندانند
پس آدم بیچاره گول او میخورد و عمل را ترک میکند و حال اینکه در این صورت هم او مرائیست و هم ترک
عمل نموده کما لا یخفی پس باید آدم در جمیع حالات مترقب احوال خود باشد هر گاه در نفس خود شائبه
از ریا دریابد سعی نماید تا عبادت او از آن ضمیمه خالص شود و از ثواب ابدی محروم نماند و چونکه
صفت ریا در صمایم قلوب بسیار مخفیست تا اینکه اکثر ناس را گمان میشود که اعمال ایشان بریست
از اعراض فاسده و حال اینکه چون نیک تامل نمایند میدانند که هنوز از درگاه ریا و سمعه خود را
بیرون نیاورده اند و درجه اخلاص از ایشان مراحل مرتفع پس باید در اینکه باخلاص ظاهری
انسان مغرور نشود بلکه کمال دقت بکار برد و در همه احوال تجسس احوال خود باشد و هر گاه شائبه
از آن جا در خود یابد بملاحظه فنای منافع دنیوی و بقای ثواب اخروی و عظمت احوال آنجا
خود را از آن صفت ذمیمه بری سازد و بداند که هیچکس را یارای ایصال نفع و قدرت بر دفع مضرت
بدون اذن و مشیت الهی نیست چنانچه در کافی مسطور است که جناب حق سبحانه و تعالی میفرماید
که قسم میخورم بعزت و جلال خود و عزت و ارتفاع خود که هر آینه ما قطع میکنم امید هر شخصی که از

غیر من داشته باشد و هر آینه میپوشانیم او را لباس ذلت و خواری و او را العبد میکرد دائم از محل ملامات
خود یا او در رشد آید از غیر من امید دارد و حال آنکه شدائد بتمامها در دست منست و یا از غیر
من امید منفعت دارد و حال آنکه کلید درهای حاجات بدست منست و هم از جمله علاج
ریا است اینکه انسان پیوسته در اخفای اعمال خود که غیر واجب باشد کوشد و طاعات و حسنات
خویش را از نظر غیر بپوشد چنانچه در کافی از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است
که حاصل مضمون آن اینست که سه کس اند که در روز قیامت وقتیکه هیچ سایه بجز سایه رحمت
الهی نباشد خدا تعالی ایشان را در سایه عرش و پناه رحمت خود جای دهد یکی آنکه برای
خدا با برادران ایمانی دوستی کند دویم مردیکه بدست راست خود تصدق کند و آن صدقه را
از دست چپ پنهان دارد و سیوم مردیکه زن صاحب جمالی او را بخود خواند و او گوید
که من از خدا میترسم یعنی از خوف الهی پیرامون آن عمل نگردد و از حضرت صادق صلوات الله
علیه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که تصدق پنهان
آتش غضب خداوند عالمیان را فرو می نشاند و در حدیث دیگر بعمار یاسر فرمود که ای عمار
تصدق پنهان به از تصدق آشکار است و همچنین عبادت پنهان بهتر است از عبادت
آشکار و منقول است که حضرت صادق صلوات الله علیه چون نماز خفتن میکردند پاره از شب
میگذشت انبانی پر از نان و گوشت و زر بدوش خود میگرفتند و بخانهای فقرای مدینه
میگشتند و بر ایشان قسمت مینمودند و کسی آنحضرت را نمیشناخت چون حضرت از دنیا
رحلت فرمودند آنها از ایشان منقطع گردید دانستند که از آنحضرت بوده است

و در کتب سنی و شیعه مرویست که چون حضرت علی بن الحسین ع را غسل میدادند بر کتف
مبارک آنحضرت پینها بود مانند پینه که بر زانوهای شتر میباشد از بسیاری بارهای گران
که بر دوش بخانه فقرا می بردند و از برای فقرا و همسایگان در شبها آب میکشیدند و در کتب
معتمده مسطور است که چون جناب مستطاب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
ازین جهان فانی انتقال فرمودند به تیغ ابن ملجم لعین شربت شهادت چشیدند جناب
امام حسن و امام حسین علیهما السلام نعش والد بزرگوار خود را بموجب وصیت آنحضرت
از کوفه بیرون بردند و آن گنج بزرگی و شرف را در زمین نجف بخاک سپردند و آن
دو در یتیم بجانب شهر روان گشتند چون بویرانهای کوفه رسیدند ناله و زاری شنیدند بر اثر
آن ناله رفتند غریب ناتوانی دیدند که در خرابه بخاک افتاده خشتی در زیر سر نهاده بسوز
و زاری مینالد و اشک حسرت از دیده میبارد گفتند چه کسی گفت مردی غریب و بیمارم
و عاجز و بی خویش و تبارم گفتند پس تیمار تو که میکند گفت یک سالست که من درین شهرم مردی
هر روزی آمد و بر بالین من می نشست چون پدر مشفق و مهربان غمخواری من میکرد گفتند
آنکس را میدانی که بود گفت نمیدانم گفتند هرگز نام او نپرسیدی گفت پرسیدم او گفت
ترا با نام من چه کار من تفقد حال تو از برای خدا میکنم پرسیدند که رنگ و شبیه او چگونه
بود گفت نابینا ام و ازان نشان نتوانم داد امروز سه روز است که نزد من نیامده و تفقد
حال من ننموده نمیدانم دیگر اورا چه پیش آمده گفتم ای پیر از گفتار او نشانی داری گفت پیوسته
تسبیح و تهلیل میکرد و چون با من می نشست میگفت مسکین جالس مسکینا و غریب جالس غریبا

یعنی درویشی با درویشی می نشیند و غریبی هم نشینی میکند فرمودند که ای برادر علی ابن ابیطالب
صلوات الله علیه بود وصی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم پس گفت آنحضرت را چه شد که دین
سره و زبیده اینست کشته ای پسر بدبختی او را ضربتی زد و از دنیا رحلت فرمود اکنون ما از دفن او
می آییم پیر از استماع اینواقعه جانگداز خروشیدن آغاز کرد و خود را بر زمین میزد و میگفت مرا چه
قدر و منزلت که امیر المومنین تفقد حال من کند حضرت حسنین علیهم السلام آن پیر غریب را تسلی داد
و او اضطراب میکرد پس گفت بحق جد بزرگوار و بروح پدر بزرگوار شما را قسم میدهم که مرا بر سر قبر او
برید تا زیارت کنم [illegible] آن دو امام رهنما هر کدام یک دست او را گرفته بر سر تربت آن حضرت آوردند
پیر خود را بر سر قبر آنحضرت افکند و زاری بسیار کرد و گفت خداوندا بحق صاحب این قبر که
جانم بستان که من تاب مفارقت او ندارم دست دعای آن پیر صاحب اعتقاد [illegible]
سعادت آن مراد رسید نقد جان از طبق اخلاص بر مرقد مطهر آن قبله گاه خاص و عام نثار نمود

مواعظ و نصایح که در جمعه هشتم شهر ذی قعده سنه [illegible] هجری خوانده شد

روی الشیخ الطوسی باسناده عن الرضا عن آبائه عن امیر المومنین
علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله عز و جل
یا بنی آدم کلکم ضال الا من هدیت و کلکم عائل الا من اغنیت
و کلکم هالک الا من انجیت فاسئلونی اکفکم و اهدکم
سبیل رشدکم و ان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر و لو
اغنیته لافسده ذلک و ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی و لو

افقرته لافسده ذلك وان من عبادي من لا يصلحه الا المرض ولو اصححت جسمه لافسده ذلك وان من عبادي الصحه ولو امرضته لافسده ذلك وان من عبادي لمن يجتهد في عبادتي وقياما لليل فالقي عليه النعاس نظرا مني اليه فيرقد حتى يصبح ويقوم حين يقوم وهو ماقت لنفسه زارٍ عليها ولو خليت بينه وبين ما يريد لدخله العجب بعمله ثم كان هلاكه في عجبه ورضا عن نفسه فيظن انه قد فاق العابدين وجاز باجتهاده حد المقصرين فتباعد بذلك مني وهو يظن انه يتقرب الى الا فلا يتكلن العاملون على اعمالهم وان حسنت ولا ييأس المذنبون من مغفرتي لذنوبهم وان كثرت لكن برحمتي فليطمئنوا وبفضلي فليرجوا والى حسن نظري فليطمئنوا نظري وذلك اني اوبعبادي بما يصلحهم وانا بهم لطيف خبير

بباید دانست که این حدیث شریف مشتمل است بر فواید کثیره وبیان وتفصیل همه آنها در ضمن وقت متعذر لهذا به بیان بعضی از آنها اکتفا مینماید وملتمس از صاحبان آن که بگوش دل به نیت درست کلام فقیر را استماع مینموده باشند و قدر این را بدانند که بنده بمشقت تمام از انسه اسم اورده وصاحبان را بدون کلفت دست میدهد پس بدانید که از ان جمله این است که بمقتضای قول حق سبحانه وتعالی فاسئلوني اکفکم واهدکم سبیل رشدکم که در حدیث مذکور است

جناب او تعالی از کمال رافت و شفقت که بحال بندگان دارد میفرماید که حاجات خود را
از من سوال نمایید تا من کفایت شما کنم و حاجات شما را روا کنم و هدایت میکنم شما را براهی که رشد
شما در سلوک آنست و مویّد این است آیات و احادیث بسیار از انجمله قول حق سبحانه و تعالی
است وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ یعنی بخوانید مرا تا من
شما را اجابت کنم بدرستیکه آنها که از عبادت من استکبار و گردنکشی مینمایند عنقریب داخل جهنم
خواهند شد در حالت مذلت و خواری در کتاب عدة الداعی مسطور است که یزید ابن معویه
از جناب امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال نمود از اینکه خواندن قران افضل است یا دعا فرمودند
کثرت دعا بهتر است از خواندن قران و هم در آن کتاب است که جناب سید المرسلین صلی الله
علیه و سلم فرمودند آیا دلالت بکنم شما را بر سلاحی که شما را از دشمنان شما نجات دهد
و موجب ادرار رزق شما کرده و حاضرین گفتند آری یا رسول الله جناب نبوی فرمودند آن
سلاح دعاست فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَم الدُّعَاءُ
ترس المؤمن ومتی تکثر قرع الباب یفتح لک و جناب حضرت صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر که آرزوی امری داشته باشد و آن مشروع باشد از دنیا بیرون نمیرود تا اینکه
حق سبحانه و تعالی آن را باو عطا میکند وَقَالَ ایضا علیه السلام اذا دعوت
فظن حاجتک بالباب پوشیده نماند که درین باب سه اشکال میشود که بعد نسبت گاه
خواطر اکثر ناس خطور میکرده باشد اول اینکه ما می بینیم که اکثری از مردمان از حق تعالی مسئلت

چیزها میکنند و حاجات ایشان روا نمی شود پس بنابرین حق سبحانه و تعالی ایفا بوعده خود نموده باشد نعوذ بالله پس باید دانست که اسباب عدم اجابت دعای چند چیز می تواند شد یکی اخلال کردن بیکی از شرایط دعا چنانچه منقولست شخصی از جناب صادق صلوات الله علیه عرض نمود که دو آیت در قرآن آمده که انتظار ایشان بر من ظاهر نمیشود حضرت فرمودند که کدام اند ایشان عرض نمود که یکی از آن قول حق سبحانه و تعالی است اُدْعُونِیٓ اَسْتَجِبْ لَکُمْ زیرا که من دعا میکنم و حق سبحانه و تعالی اجابت آن نمی کند حضرت فرمودند که آیا تو تجویز این میکنی که حق سبحانه و تعالی خلف وعده کند گفت نه پس امام فرمودند که پس چیست پس موجب عدم اجابت چیست گفت نمیدانم حضرت فرمودند که من خبر میدهم ترا که هر که اطاعت و فرمانبرداری حق سبحانه و تعالی کند در آنچه که او تعالی با آن امر فرموده و بعد از آن آنچه طریق دعاست آنرا مرعی داشته دعا نماید البته حق سبحانه و تعالی است دعای او را مستجاب میکرداند عرض نمود که طریق دعا چیست جناب معصوم صلی الله علیه و سلم فرمودند اول حمد کن خدا را و ستایش او نما بعد از آن نعمتهای حق سبحانه و تعالی را یاد نما پس شکر حق تعالی بکن بعد از آن درود بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله بفرست بعد از آن گناهان خود را یاد کن و طلب آمرزش کن از حق تعالی پس اینست طریق دعا بعد از آن جناب معصوم فرمودند که آیه دوم کدامست گفت قول حق تعالیست وَمَآ اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ بدرستیکه با انفاق میکنم و عوض آن را نمی یابم حضرت فرمودند که گمان میکنی که حق تعالی خلف وعده نموده گفت نه پس حضرت فرمودند که هرگاه احدی از شما مالی از وجه حلال

بهم رساند و آن را در راه خدا صرف نماید البته حق تعالی عوض آن را باو میدهد و دوم از
اسباب عدم اجابت دعا اینست که الحاح سؤال بنده در علم حق تعالی موجب فساد حال
بنده است و هرگاه بنده بسبب عدم علم بعواقب امور چیزی از خوبی در آن نمی بیند لهذا از او
از حق سبحانه و تعالی استدعا مینماید و علیم علی الاطلاق بمقتضای علم و حکمت در آن شفقتی که
بحال بنده دارد حاجت او را روا نمی کند بکما یشهد به قوله تعالی وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا
شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و حال بنده در این باب مثل حال بیمار است که از عقل
و علم بهره نداشته باشد و او رجوع کند بحکیمی که بسیار حاذق و دانا باشد و بحال آن بیمار شفقت داشته
باشد و آن بیمار نظر بخوبی ذائقه بعضی از غذا بسبب جهل بمضرت آن استدعای بخوردن
آن غذا را از آن حکیم نماید و آن حکیم چونکه علم بمضرت آن دارد از آن جهت اجازت ندهد کما لا یخفی
و ایضا از جمله اسباب تأخیر اجابت دعا زیادتی صلاح و پرهیزکاری است یعنی هرگاه
حق سبحانه و تعالی بنده خود را دوست میدارد دلگاه است که میخواهد آواز مناجات او را
می شنیده باشد چنانچه از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که جناب سید الابرار
صلی الله علیه و آله فرموده که حاصل مضمون آن این است که گاه است که دوست خدا
برای امری از حق سبحانه و تعالی دعا نماید و حق سبحانه و تعالی از جبرئیل بفرماید که حاجت او را
روا کن لیکن در آن تأخیر نما پس مرا رستی که من دوست میدارم آواز بنده خود را همیشه
بشنوم و گاه است که دشمن خدا دعا میکند حق تعالی بجبرئیل میگوید که حاجت او را زود روا کن.

که مکروه میدارم شنیدن آواز او را و ازین قبیل اسباب دیگر هم اند که استجاب آنها طول میخوا
در بعضی احادیث وارد شده که دعای سه کس مستجاب نمی شود یکی آنکه حق سبحانه تعالی او را روزی
کرامت کرده باشد و او آن را در غیر راه خدا صرف نموده بگوید اللهم ارزقنی پس حق تعالی
در جواب او گوید که آیا من رزق تو نداده ام دوم آنکه بر زن خود ظلم کند و دعای بر
آن بکند پس حق تعالی میگوید که چرا او را طلاق نمی دهی و سوم آنکه در خانه خود بنشیند
و سعی برای روزی نکند و بگوید اللهم ارزقنی پس حق تعالی در جواب او میگوید که آیا من
برای طلب روزی برای تو نگردانیده ام اما اشکال ثانی پس آنست که هرگاه حق سبحانه و تعالی
بر وفق حکمت و مصلحت میکند و آنچه خلاف آن باشد نمیکند پس فایده دعا چه باشد چه اگر
مطلوب داعی بر وفق حکمت است البته از حق تعالی صادر خواهد شد و اگر بر خلاف آنست
محالست که از او صادر شود خواه دعا کند و خواه نکند پس باید دانست میتواند شد امری که قبل
از دعای داعی بر خلاف مقتضای حکمت باشد و بعد دعا متضمن مصلحت شود چه مصلحتهای
حق باعتبار تبدل اوقات و ازمان و تفاوت اشخاص متبدل میشود و بر همین مبنی است ناسخ
بودن بعضی آیات مر بعضی را و بعضی از شریعتها مر بعضی را و هم میتوان گفت که دعا چونکه
از جمله عبادات است انسان بر آن ماجور میشود هر چند بالغرض دعا تاثیر در باب انجاح حاجت
نداشته باشد اما اشکال سیم پس آنست که ما اکثر اوقات از بعضی تاثیرات در بعضی از افسونهای
و نقشها و طلسمها مشاهده میکنیم که هرگز مثل آن در ادعیه ماثوره و مشروعه نمیکنیم و از اینجاست
که اکثری از ابنای روزگار دست از ادعیه ماثوره بر داشته رجوع میکنند برای انجاح حاجات

های خود بانها که صاحب افسونها و نقشها اند و مهارت در علم تکسیر و غیره دارند پس باید دانست
که دنیا عالم اسباب است یعنی حق سبحانه و تعالی مقتضای مصلحت و حکمت خود بعضی اشیا را
سبب بعضی گردانیده یعنی هرگاه سبب بر وجه مخصوص متحقق شود باید اثر آن از آن صادر
شود خواه آنچه مشروع باشد و خواه برخلاف آن مثلاً مقاربت مرد را با زن با شرایط و عدم
مانع سبب تولد طفل گردانیده خواه این مقاربت بر وجه مشروع باشد و خواه نباشد و همچنین زر را
سبب اخذ مال و شمشیر را سبب قطع و جرح و غیر ذالک من الامور الکثیره و حق سبحانه و تعالی
تا بر امتحان و دیگر مصلحتها که او بهتر میداند بندگان خود را امر شود که بر وجه خاص درین
جهان فانی تصرف نمایند و از حد شرع تجاوز نکنند خواه درین صورت موافق مستمای دل
از منافع دنیوی منتفع شوند و خواه نشوند هرگاه که این را دانستی پس باید دانست که میتواند
که افسون سبب امری شود چنانچه زنا و سرقه سبب تولد و مال لیکن هرگاه برخلاف نهج شریعت
عاقل باید برای منفعت عاجل خسران ابدی و عقاب سرمدی اختیار نماید و برای توضیح
این امر میگویم که دنیا را بمنزله باغی قرار باید داد که با نواع فواکه و اشجار و اقسام گلها و ازهار مملو
باشد و آقای آن باغ به غلامان خود گفته باشد که هرگاه شما محتاج شوید میوه و گل این باغ بمن
عرض نمایید که من اگر مصلحت خواهم دانست انجاح حاجت شما خواهم کرد و اگر در آن
مفسده خواهد بود بالفعل حاجت شما روا نخواهد شد لیکن عوض آن اضعاف آنچه که شما
از من خواسته اید انعام خواهم کرد و اگر بدون اجازت من ازین باغ بهیچ نوع منتفع شوید
بالفعل چند مدت برای اتمام حجت خود از شما درین باب مواخذه نخواهم کرد و بعد انقضای

معهود بانواع عذاب ابد الآباد و معاقب خواهم ساخت پس وای بر عقل غلامی که از
جهت خوف عدم انجاح حاجت اقا عرض حاجت ننماید و یکی از باغبانهای باغ سائر
شود و میوهٔ آن باغ را متصرف شود و عذاب و نکال ابدی از برای خود مهیا سازد
و خوشا بحال غلامی که هرگاه گرسنه شود پیش اقای کریم خود رفته عرض نماید و اقای او هر قدر
که برای مصلحت داند باو بدهد و آن غلام باین جهت محبوب اقا شود و اقا عنقریب او را از نعمتهای
ابدیه چنان محظوظ سازد که چشم او روشن شود و دل او شاد و خرم ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء و از جمله فواید که حدیث مذکور متضمن آنست این است که حق سبحانه و تعالی
نسبت بحال بندگان آنچه اصلح است و لطیف ازو بعمل می آرد و این دو ضروری مذهب شیعه است
و برین اصل متفرع میشود وجوب نصب امام بر حق تعالی و اشاعره منکر این اصل اند و غافل
اند ازینکه کریمی که در باب صحت و مرض و غنا و فقر مصلحت بندگان مراعات نماید چگونه جائز باشد
که امام علیه السلام که موجب مصلحت دین و دنیای بندگانست و باعث انتظام عالم و عالمیان
بر خلق نگمارد و نصب شخصیکه معصوم باشد ننماید چنانچه منقول است که جمعی از اصحاب
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بخدمت آن حضرت نشسته بودند و هشام بن الحکم
در میان ایشان بود و او در سن شباب بود حضرت از و پرسیدند که ای هشام گفت
لبیک یا بن رسول الله ص فرمودند که مرا خبر نمیدهی که با عمرو بن عبید بصری چه بحث
کردی هشام گفت فدای تو شوم من حیا میکنم و زبان من یارای آن ندارد که در حضور تو بتقریر
بیان نمایم حضرت فرمودند که آنچه شما را امر می کنم میباید که اطاعت کنید هشام گفت من

من آوازه عمرو بن عبید شنیده بودم که در مسجد بصره افاده میکند ببصره رفتم در روز جمعه
داخل بصره شدم و بمسجد در آمدم دیدم که او نشسته و حلقه بزرگی بر گرد او نشسته اند و او دو جامه پشمینه
پوشیده یکی را لنگ کرده و یکی را ردا ساخته و مردم از او سوال میکنند من هم رفته بدو زانو در آخر
ایشان نشستم و گفتم ایها العالم من مرد غریبم رخصت میفرمایی که من از تو سوال کنم گفت بلی پرسیدم
که چشم داری گفت ای فرزند این چه سوال است که میکنی گفتم سوال من چنین است و جواب
میخواهم گفت جواب میگویم اگرچه سوال تو احمقانه باشد بار دیگر پرسیدم که چشم داری گفت بلی
گفتم از آن چه چیز را می بینی گفت رنگها و شخصها را بآن می بینم پرسیدم که بینی داری گفت بلی گفتم بچه کار
می آید گفت بوی چیزها را بآن می یابم گفتم زبان داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت بآن سخن میگویم
پرسیدم که گوش داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت صداها را بآن می شنوم پرسیدم که دل داری
گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت بآن تمیز میکنیم میان چیزهایی که بر این اعضا و جوارح وارد میشود
گفتم آیا این جوارح از قلب مستغنی نیستند گفت نه گفتم چرا این اعضا را بآن احتیاج است با آنکه
اینها صحیح و سالم اند و نقصی ندارند گفت ای فرزند وقتی که این جوارح شک میکنند در چیزی که
بوییده باشند یا دیده باشند یا شنیده باشند یا چشیده یا لمس کرده باشند رجوع بقلب میکنند
که تا او معلوم شان یقین و شک را زائل سازد گفتم پس خدا دل را در بدن آدمی از برای دفع شک
و اختلاف جوارح مقرر ساخته گفت بلی گفتم ناچار است از دل و بدون او امور جوارح مستقیم
نمیشود گفت بلی گفتم که ای ابا مروان انصاف بده که الله تعالی اعضا و جوارح بدن ترا بخود
وانگذاشت تا امامی از برای ایشان مقرر فرمود که آنچه دریافته باشند تصدیق ایشان بکند

و آنچه دران شک داشته باشند شک ایشان را برطرف کند و تمام این خلق را در حیرت و
سرگردانی و شک و اختلاف گذاشت و امامی از برای ایشان مقرر فرمود که اگر شکی بهم رسانند
با او رجوع نمایند و رفع حیرت از ایشان بکند پس ساکت شده بعد از زمانی ملتفت شده گفت
تو هشام نیستی گفتم نه گفت با او هم نشینی کرده گفتم نه پس از کجایی گفتم از اهل کوفه ام گفت
پس البته تو هشامی و از جا برخواست و مرا در بر گرفت و بجای خود نشانید و تا من حاضر
بودم سخن نگفت پس حضرت صادق علیه السلام تبسم فرمودند و گفتند ای هشام این
سخن را از که آموخته بودی گفت یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بر زبانم جاری شد
حضرت فرمودند که ای هشام والله آنچه تو بان ملهم شدی در صحف حضرت ابراهیم
و موسی نوشته شده است پوشیده نماند که بعضی از مخالفین استبعاد میکنند از اینکه امام معصوم
بر سرها موجود باشد و زمانه از وجود آنحضرت خالی نباشد و مستبعد میدانند که تا این مدت
حضرت صاحب در قید حیات مانده باشند و میگویند که اما اینکه ظاهر نباشد و از او استفاده
ممکن نباشد وجود و عدم او مساویست و کافیست در جواب حکایتی که از جناب سید رضی
الدین علی ابن طاوس علیه الرحمه مرویست که حاصل آن اینست که جناب ایشان را
در بغداد با جماعتی از علمای مخالفین اتفاق صحبت افتاد و ذکر حضرت صاحب بمیان
آمد بعضی از آنها استبعاد نمودند از اینکه حضرت تا این مدت زندگانی کرده باشند سید
در جواب فرمودند که حاصل آن این است که هر گاه باتفاق شیعه و سنی جناب حضرت
ادریس و حضرت عیسی بر سر آسمان موجود باشند و حضرت خضر بر سر زمین با وجودیکه

عمر ایشان برابر از عمر حضرت صاحب الزمان علیه السلام زیاده است پس چه استبعاد است
که جناب ایشان تا حال زنده باشند پس هرگاه در طول زندگانی هر سه شخص هیچ استبعاد
نباشد چه استبعاد وارد که زندگی جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله هم شخصی باشد
که عمر آنجناب برخلاف معهود دراز باشد و این هم از جمله معجزات جناب سید المرسلین می باشد
از جابر بن عبد الله انصاری منقول است که روزی جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله ذکر
احوال حضرت صاحب الزمان میکردند و میفرمودند کلامی که حاصل مضمون آن اینست
که اوست که فتح خواهد کرد و خدای عز و جل بر دست او تمام روی زمین را از مشرق تا مغرب
و غایب میشود از دوستان خود غایب شدنی که بر تصدیق آن ثابت نماند مگر کسیکه
خدا تعالی امتحان کرده باشد دل او را از جهة ایمان جابر انصاری گوید گفتم ای
رسول خدا صلی الله علیه و سلم آیا شیعه و دوستان او را انتفاعی بود از وجود او در ایام غیبت
او حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند والذی بعثنی بالحق نبیا انهم لیستضیئون
بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبته کانتفاع الناس بالشمس و ان
علاها السحاب یعنی آری به آن خدای که مرا فرستاده است بحق و راستی که شیعیان و دوستان
او روشنی میگیرند بنور او و منتفع میشوند بدوستی او در ایام غیبت او همچنانکه منتفع میشوند مردم از آفتاب
اگرچه در زیر ابر پنهان باشد و از جمله فواید که حدیث مسطور مقدم متضمن آنست مذمت عجب است
اعنی خودپسندی و غرور که از راه کثرت عبادات و طاعات بهم رسد و آن صفتی است از صفات
نامحموده چنانچه منقول است که جناب امیر المومنین صلوات الله علیه و آله فرمودند که سیئة که ازان

دیگر و آزرده شوی به از حسنه ایست که باعث عجب تو گردد و از جناب سید المرسلین صلی الله علیه
و آله منقول است که حق تعالی بحضرت داود گفت که یا داود مژده ده گنه کاران را و بترسان
صدیقان را داود گفت چگونه مژده دهم گنه کاران را و بترسانم صدیقان را فرمود یا داود بشارت ده
گنه کاران را باینکه من توبه را می‌پذیرم و گناه را عفو میکنم و بترسان صدیقان را که باعمال خود معجب
و مغرور نگردند بدرستیکه بنده نیست که او را برای حساب وا دارم مگر اینکه هلاک گردد و بالجمله
انسان بیچاره را چه مجال که از عهده احسانهای غیر متناهیه که جناب باری در حق او مبذول
داشته بعبادات خود که مشوب است بامفاسد بسیار و عاریست از اکثر شرایط قبول آن
بیرون تواند آمد پس کمال بیخردیست که آدم بعبادت چندروزه خود مغرور گردد و نداند که با وجود
محال اگر با شرایط عبادت را بجا آورده باشد احتمال حبط عمل باقیست پس اعتماد و تکیه بر عبادت بهیچ وجه
نداشته باشد منقول است که برصیصا عابدی بود که کثرت عبادت او فرشتگان را بشگفت آورده بود
روزی ابلیس لعین مکر نهاد بصورت عابد پلاس پوشی بصومعه وی درآمد برصیصا پرسید که کیستی
و چه میخواهی گفت من نیز از اهل عبادتم میخواهم که همراه تو بعبادت حق تعالی بپردازم برصیصا گفت مرا
بندگی حق تعالی بس است و حق و مصاحبتش بس است پس ابلیس بعبادت مشغول گشته روز و شب
نخوابید ~~پس ابلیس بعبادت مشغول گشته روز و شب نخوابید و نخورد و نیاشامید~~ برصیصا چون آن
سعی و کوشش بسیار ازان نابکار دید پرسید که سبب این همه ریاضت و نخوردن و نخوابیدن چیست ابلیس
گفت منشأ این عبادت این است که از من یکبار گناهی صادر شده پس هرگاه ازان خطره خود
می آرم از ندامت آن خورد و خواب بر من تلخ میگردد برصیصا گفت که چاره چیست که منهم مشغول شوم

گفت برو گناهی کن و از آن گناه توبه نما که خدای تعالی رحیم است تا حلاوت عبادت را دریابی برصیصا گفت

چه گناه اقدام نمایم گفت زنا کن گفت نمی‌کنم گفت شراب بخور که سهلتر است عابد گفت از کجا بهم رسانم گفت

فلان ده برو که آنجا بهم میرسد برصیصا فریب او خورده بجانب آن قریه روانه شد چون در آن ده رسید

دید زن صاحب جمالی نشسته شراب میفروشد از وی شراب خریده تناول نموده چون مست گردید عقل

زایل شد با آن زن زنا کرد و اتفاقا آن زن شوهر داشت و او در آن وقت در رسید عابد برخاسته او را بقتل

رسانید شیطان بصورت مرد نزد حاکم رفته شکایت نمود حاکم برصیصا را گرفته هشتاد تازیانه برای خوردن شراب

و صد تازیانه بجهت زنا کردن زد و باز از آنگاه برای خون بصلب وی فرمان داد چون بر دار کشیدند ابلیس

بهمان صورت نخستین نزد وی رفته گفت حال خود را چگونه می‌بینی گفتم که اطاعت من نمیکنی بکند اینچنین سرت

ابلیس گفت دویست و بیست سال است که زحمت تو می‌کشیدم تا بر دارت کشیدم اکنون میخواهی که ترا از

بلیه برهانم گفت میخواهم و هرچه اراده کنی بشود هم ابلیس گفت مرا یک سجده کن القصه عابد سجده کرد ابلیس

و عبادت چندین ساله را یک لحظه او سوخته از ایمان سازعدم گشت نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ

الشیطان الرجیم و از جمله خبرهایی که حدیث مذکور متضمن آنست نهی از مایوس شدن و نا امید شدن

از مغفرت پروردگار خود است هرچند گنه کار باشد و عمر خود را در معصیت صرف کرده باشد کما

در باب آن قول حق تعالی قُل یا عِبادِیَ الَّذِینَ اَسرَفُوا عَلیٰ اَنفُسِهِم لا تَقنَطُوا

مِن رَحمَةِ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم

یعنی بگو ای محمد بندگان که ظلم کرده اند بر نفسهای خود بسبب ارتکاب معصیت که نا امید نشوید

از رحمت پروردگار خود بدرستیکه حق تعالی جمیع گناهان را می آمرزد و او مهربانست که از جناب

منقولست که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و سلم فرمودند که شخصی خواهد بود در روز قیامت

که حق تعالی او را حکم بدخول جهنم خواهد کرد پس وقتیکه او را فرشتگان بطرف جهنم خواهند کشید او بطرف

قفا نگاهی خواهد کرد و حق تعالی حکم خواهد کرد که او را باز آرند چون حاضر خواهد شد حق سبحانه و تعالی

خواهد پرسید که چرا پشت بطرف خود نگاه کردی بنده در جواب خواهد گفت که مرا گمان این نبود

که مرا داخل جهنم خواهی کرد و مرا امید این بود که تو گناهان مرا خواهی بخشید و در بهشت

داخل خواهی کرد پس جناب حق سبحانه و تعالی بفرشتگان خود خواهد فرمود که قسم بخورم

بعزت و بزرگی خود و ارتفاع و برتری خود که این بنده هرگز حسن ظن بمن نداشته و در یک ساعت

هم بمن گمان نیک نکرده و من هرگز حکم نمیکردم که او را داخل جهنم کنند خوب هر چند او در این قول

کاذب است لیکن بگفتن این حرف او را بخشیدم و او را داخل بهشت کردانید از جناب امام محمد باقر

صلوات الله علیه منقول است که فرمودند باصحاب خود که ای اهل عراق شما میگوئید که امید

مغفرت بیشتر از همه آیات در قول حق تعالی است قُل یا عِبادیَ الذین اسرفوا علی

اَنفُسِهِم الی آخره و ما میگوئیم که از همه آیات قول حق تعالی است وَلَسَوفَ یُعطیکَ

رَبُّکَ فَتَرضیٰ زیرا که پیغمبر راضی نخواهد شد تا جمیع مومنین بخشیده نشوند و در کتاب عین الیقین

مسطور است بروایتی که حاصل مضمون آن اینست که وقتیکه حق سبحانه و تعالی اراده خواهد کرد که

خلق را محشور سازد حضرت جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل را زنده خواهد کرد پس

ایشان را خواهد فرستاد و پس رضوان پیغام خواهد فرستاد که بهشت را زینت دهند برای محمد مصطفی

صلی الله علیه و آله و امت آنحضرت بعد از آن براق را زنده خواهند کرد پس حق تعالی ::

خواهد فرمود که براق را زین کنند و آن زین از یاقوت سرخ خواهد بود و لجام او از زبرجد پس
آن فرشتگان اسپ و دو حلهٔ بهشت را گرفته بجانب قبر سید المرسلین صلی الله علیه و آله
روانه خواهند شد پس بسبب اینکه زمین هموار شده باشد نشان قبر آنحضرت را نخواهند یافت
پس نگاه خواهند کرد مشاهده خواهند نمود که نور محمدی صلی الله علیه و آله از موضع قبر آنحضرت
بطرف آسمان مثل عمود بلند میشود و باین نشان بر سر قبر آن حضرت خواهند آمد پس جبرئیل اسرافیل
خواهد گفت که ندا کن آنحضرت را که بندای تو تمام خلق زنده خواهند شد اسرافیل خواهد گفت
که ای جبرئیل تو ندا کن که تو خلیل و دوست آنحضرت بوده در دنیا پس حضرت جبرئیل خواهند گفت
که مرا شرم می آید از آنحضرت پس اسرافیل میکائیل خواهد گفت که تو ندا کن پس میکائیل خواهد گفت
که السلام علیک یا محمد پس جوابی نخواهد شنید پس خواهد گفت بملک موت که تو ندا کن
پس ندا خواهد کرد که ای روح طیب رجوع کن بطرف بدن طیب پس هیچ جواب نخواهد شد
پس اسرافیل ندا خواهد کرد که ای روح طیب برخیز برای فصل قضا و حساب و عرض کردن
اعمال خلایق بر حق سبحانه و تعالی پس قبر مبارک شق خواهد شد پس خواهند دید که آنحضرت در
قبر خود نشسته اند و سر مبارک و محاسن خود را از خاک پاک کنند پس حضرت جبرئیل سرد و حله براق را
حاضر خواهند کردانید پس جناب سید المرسلین از جبرئیل خواهد پرسید که امروز کدام روز است
حضرت جبرئیل خواهند گفت که امروز روز رستخیز مندکی و حسرت گنهکاران است و روز میقات
و روز فراق است پس جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجبرئیل خواهند گفت که خبر
خوش بمن ده پس جبرئیل خواهد گفت که یا محمد ما مشت بودای حمد و تاج پس حضرت خواهند گفت

که منتظر من این امت پس جبرئیل خواهد گفت که بهشت را مزین کرده اند برای قدوم تو و درهای نا
جهنم بند کرده اند پس حضرت خواهند فرمود که من سوال نمیکنم ترا ازین بلکه سوال میکنم ترا از امت
گنه کار خود مبادا گذشته باشی ایشان از پل صراط پس اسرافیل عرض خواهد کرد که قسم بپروردگارم
خنک شد
پروردگار خود که تا حال صور ندمیده ام پس حضرت خواهند گفت که الحال خوش شد دل من و
چشم من پس حله و تاج را گرفته خواهند پوشید و سوار خواهند شد بر براق و آن براق دو تا بال دو
داشته باشد که بان پرواز نماید میان آسمان و زمین و مثل روی انسان خواهد بود و زبان ن
او مثل زبان گاو و گیسوهای کنده و گوشهای باریک و سرد و چشم او از زبرجد سبز و مثل
کوکب خواهد درخشید و ناصیه او از یاقوت سرخ خواهد بود و دم مثل دم گاو خواهد بود
و زین خواهد بود بطلای احمر دیدن او مثل برق خواهد بود و بعضی گفته اند مثل طاوس
و ذولاع بالاتر خواهد بود و از استر کوچکتر و او را براق از جهت آن گویند که مثل برق سریع
خواهد بود پس هرگاه حضرت نزدیک خواهند رفت که سوار شوند براق اضطراب خواهد کرد
و خواهد گفت که قسم بعزت پروردگار من که بر من سوار نخواهد شد مگر نبی هاشمی ابطحی محمد
بن عبدالله صلی الله علیه و آله که قرآن بر او نازل شده و را توقف حضرت خواهند فرمود
که من محمد صلی الله علیه و سلم پس سوار خواهند شد و روانه خواهند شد بطرف بهشت پس
بسجده خواهند رفت پس منادی ندا خواهد کرد و از جانب الوهیت که سر خود را بردار
و سوال کن حاجات خود را پس حضرت خواهند گفت که خداوندا وعده کرده بودی
برای امت من پس حق تعالی خواهد گفت که عطا کردم بر تو آنچه با آن راضی شوی و این است

معنی قول حق سبحانه و تعالی وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ مواعظ و نصایح
که در جمعه بیست و هشتم ذی قعده سنه ۱۳۰۱ هجری نبوی بسامعین رسانیده این است
روی الشیخ الصدوق محمد بن یعقوب الکلینی رحمة الله علیه باسناده
عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ
لِعِيسَىٰ يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ
فِي عِلْمِكُمْ وَيَزِيدُ مَنْطِقُهُ وَيُرَغِّبُكُمْ الْآخِرَةِ عَمَلُهُ یعنی جناب
سید المرسلین فرمودند که اصحاب حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام از حضرت عیسی پرسیدند
که ما با که همنشینی کنیم حضرت عیسی علی نبینا علیه السلام فرمودند که با کسیکه دیدن او حق تعالی را بیاد شما
آرد و حرف زدن او علم شما را زیاده گرداند و علم او موجب رغبت شما شود باخرت پوشیده نماند
که ازین حدیث چند احکام مستفاد میشود یکی آنکه ترک ملاقات مومنین بالمره نمودن و انزوا اختیار
نمودن خوبی ندارد دویم آنکه همنشینی اشخاص که بصفات مسطوره متصف باشد مستحب است
بلکه گاهست که واجب باشد چه تحصیل علم دین بمقتضای قوله علیه السلام اُطْلُبُوا الْعِلْمَ
وَلَوْ كَانَ بِالصِّينِ واجب است و مقدمة الواجب واجب کما لا یخفی سیوم آنکه
مجالست با کسانیکه در لعب و لهو و لغوی مشغول باشند بد است و گاه است که حرام باشد و شک نیست
که اکثری از مردمان زمانه برخلاف مقتضای این حدیث عمل میکنند چه بعضی از ایشان ترک ملاقات علمای
مومنین و اختیار انزوا و گوشه نشینی مباهات دارند و اکثری از ایشان بمجالست فساق و اهل
معاصی بسر می برند و از صحبت علمای دین و صلحای مومنین نفرت تمام دارند

بلکه فساق و اهل معاصی از جمیع ملل هر کسیکه بظاهر شرع مقید باشند مادامیکه میگویند که زنهای
فاحشه بیچاره داخل بهشت خواهند شد و بسبب بیداری شبها روهای ایشان نورانی میباشند و اهل
شرع کافر از اهل زهد و بر دیگر اند و ظاهرشان بر خلاف ایشانست باطن و حال آنکه ایشان بجای
نمیرسد که ظاهر اهل شرع باتفاق مخالف و موالف موافق فرموده الهی است و ظاهر اینها که بر خلاف
شرع سلوک مینمایند مخالف فرموده الهی است و احوال باطن هر یک بدیگری معلوم نیست و هر یک ادعای
آن دارد که باطن او از باطن دیگری خوبست پس متشرعین باین تقریب البته ترجیح دارند بر هر که
بر خلاف شرع باشند پس باید بمجرد ادعای خوبی باطن که مخالفین میکنند غافل از عمل ترجیح ایشان
نکنند بر اینها که یقیناً امتثال و فرمانبرداری حق تعالی میکنند والله ولی التوفیق بالجمله فقیر یک این امر
مسطور را که از حدیث مزبور مستفاد میشود مفصل در خدمت صاحبان عرض مینماید و ما
عَلَیْنَا اِلَّا الْبَلَاغ پس میگوید که احادیث بسیار در مذمت گوشه نشینی و انزوا وارد شده
و عقل نیز بر آن حاکم است و لذا آنچه که حکما تصریح نموده اند باینکه انسان مدنی بالطبع است چه این ضرور
است از لباس که دفع حر و برودت نماید و از اکل و شرب وغیره و معلوم است که تحصیل لباس
و ماکولات و مشروبات بدون اجتماع دست بهم نمیدهد و همچنین باتفاق اهل اسلام تحصیل
علم دین از جمله واجبات است و دیدن برادران ایمانی و عبادت بیماران ایشان و اعانت
محتاجان ایشان مستحب و ثواب نیست که در صورت انزوا هیچیک از این حاصل نمیشود و در کتاب
کافی از جناب صادق علیه السلام منقول است که پیش جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله
شخصی عرض نمود که مردی هست بشرف اسلام فائز شده لیکن در خانه خود نشسته با

ملاقات نمیکنند حضرت فرمودند پس چگونه مسایل دین خود را خواهد آموخت و بسند معتبر از آنحضرت
مرویست که بر شما است نماز کردن در مساجد و با مردم نیکو مجاورت کردن و گواهی برای ایشان
دادن و بجنازه ایشان حاضر شدن بدرستیکه ناچار است شما را از معاشرت مردم و تا آدمی
زنده است از مردم مستغنی نیست و مردم همگی بایکدیگر محتاجند و بسند معتبر از خیثمه مرویست
که بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رفتم که آنحضرت را وداع کنم فرمود که ای خیثمه هر کس از شیعیان و دوستان
ما که بینی سلام من بایشان برسان و ایشان را از جانب من وصیت کن به پرهیزکاری خداوند
عظیم و اینکه نفع رسانند اغنیای شیعیان بفقرای ایشان و اعانت نمایند اقویای
ایشان به ضعفا و حاضر شوند زندگان ایشان بجنازه مردگان و در خانهای یکدیگر ملاقات
کنند بدرستیکه ملاقات ایشان و صحبت داشتن ایشان باعث احیای امر تشیع
میشود و خدا رحم کند بنده را که مذهب ما را زنده دارد و از جناب سید المرسلین منقول است
که فرمودند رهبانیت در امت من نیست یعنی عزلت اختیار نمودن و ترک رها کردن مطعومات
و مشروبات و ملبوسات نمودن جایز نیست و فرمودند که دنیا گردی و سیاحت و عبادت خاموشی
در امت نیست و فرمودند که رهبانیت امت من جهاد در راه خداست و ازین قبیل احادیث بسیار
درین باب وارد شده و توهم نشود که چنانچه در امثال این احادیث مذمت عزلت وارد شده همچنان
در بعضی احادیث مدح واقع شده و از آنجمله است بعضی از فقرات حدیثی که در کافی مسطور است
یعنی جناب موسی علیه السلام فرمودند که یا هشام الصبر على الوحدة علامة
قوة العقل فمن عقل عن الله اعتزل اهل الدنيا والراغبين

فیها و رغب فیما عند الله یعنی ای هشام صبر کردن بر تنهایی علامت قوت عقل است
و هر کسی که حق تعالی را شناخت پس او از اهل دنیا اعتزال مینماید و از آنها که در دنیا رغبت
دارند در راغب میشود بطرف چیزی که پیش حق سبحانه و تعالی است و آنچه که مرویست از جناب
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند ایها الناس خوشا حال کسیکه در عیب جویی خود باشد
و از عیب دیگران غافل پس خوشا حال آنکه بخانه خود بنشیند و قوت خود را بخورد و در طاعت خدا
مشغول باشد و بر گناهان خود گریه نماید و آنچه که مرویست که عبد الله بن عامر جهنی سؤال نمود
از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله از طریق نجات حضرت فرمودند که باید در خانه
خود بنشینی و دین خود را محافظت نمایی و بر گناهان خود گریه کنی و کما قیل له صلی الله
علیه و آله ای الناس افضل فقال رجل فی شعب من الشعاب
یعبد ربه و یدع الناس من شره و هرگاه چنین باشد پس چگونه گفتی که عزلت
مذموم است زیرا که ما میگوییم که معلوم است که جناب علیهم السلام معصوم اند و کلام
ایشان خالی از زلل است و لغزشها و تناقض و تهافت پس هر دو کلام ایشان محمل دارد
و توضیح این اجمال اینکه جناب ائمه علیهم السلام و بعد ایشان علما در دین بمنزله طبیب اند که
حق سبحانه و تعالی ایشان را بفضل عمیم خود برای معالجه مرضهای خلق خود مقرر
فرموده و کلام ائمه صلی الله علیه و سلم بمنزله دواست مختلف الخاصیه که برای ازاله امراض
مختلفه در کتب اصحاب مهیا و آماده پس چنانچه بیمار را جایز نیست که بتجویز عقل ناقص خود
هر دوایکه مجهول الخاصیه پیش او باشد استعمال نماید و همچنین جاهل را جایز نیست

که هر حدیثیکه بنظر او رسد بر طبق آن عمل نماید چه درینصورت احتمال غالب آنست که نزد

ازین عمل عنقریب هلاک شوند بلکه باید بر عقل خود اعتماد نموده کسیکه از خود افضل باشد و در مطلب

علمای کرام مدتی نسخه نویسی کرده باشد استصلاح نماید تا موجب هلاک نفس خود نشود پس

بباید دانست که مدح عزلت مخصوص وقتیست که اختلاط با علما و صلحای مومنین میسر نشود

مثلا اینکه آدم واقع شود میان مخالفین و فساق و فجار پس شکی نیست که درینصورت ترک

صحبت ایشان نمودن و به تنهای در عبادت خدا مشغول بودن بهتر است کما روی

عن الصادق صلی الله علیه و اله وسلم قال اذا ابتلیت باهل النصب

و مجالستهم فکن کانك علی الرضف حتی تقوم فان الله یمقتهم و یلعنهم

فاذا رایتهم یخوضون فی ذکر امام من الائمة فقم فان

سخط الله ینزل هناك یعنی وقتیکه مبتلا شوی باهل نصب و همنشینی آنها پس چنان باش

که گویا بر سنگ گرم نشسته یعنی اراده ایستادن کن و چون بینی شروع کردند در مذمت

امامی از ائمه پس از انجا برخیز پس بدرستیکه در نیوقت آنها مورد غضب الهی میشوند و ازین قبیل دیگر

احادیث اند که عنقریب بعضی از آنها مسطور میشوند قال سید الاوصیاء الجلسة

فی الجامع خیر لی من جلسة فی جنة و ان الجنة فیها رضا نفسی و الجامع فیه

رضا ربی و هم دلالت میکند براین جمع بعضی از فقرات حدیثی که جناب سید المرسلین

صلی الله علیه و آله حضرت ابوذر رحمة الله علیه را مخاطب ساخته فرمودند یا اباذر

الجلیس الصالح خیر من الوحدة و الوحدة خیر من جلیس السوء و املاء

الخیر خیر من السکوت و السکوت خیر من املاء
الشر یا اباذر لا تصاحب الا مؤمنا و لا تأکل طعامک الا تقی و لا
تاکل طعام الفاسقین بالجمله عزلت دو قسم است یکی عزلت باطنی است که تعلق دل
ندارد یعنی در همه حالت با خدا بودن و از خلق او امید منفعت و خوف مضرت نداشتن
و غیر از حق تعالی کسی را انیس خود ندانستن و ملاقات مؤمنین و عیادت بیماران ایشان
و حاضر شدن در جمعه و جماعت ایشان محض بنیت قربه کردن حتی اینکه اختلاط بزن خود و
عیال خود را هم مقرون بنیت قربت گردانیدن و شک نیست که این قسم عزلت بغایت محمود است
او سبحانه و تعالی جمیع مؤمنین را باین قسم عزلت موفق سازد و قسم دوم از عزلت هم دو
قسم است یکی آنکه بالکل ترک ملاقات برادران و غیرهم کند و خود را از استفاده علوم دین و افاده
آن و ثواب عیادت مرضی مؤمنین و حضور جمعه و جماعت و نکاح و انجاح حاجات مؤمنین
و غیر ذلک محروم سازد و شک نیست که این قسم عزلت بغایت مذموم است و احادیث
مخصوص بسیار در مذمت آن وارد شده بلکه ظاهر آنست که قبح آن از جمله اجماعیات
و ضروری مذهب شیعه باشد و قسم دوم از این عزلت از فساق و فجار است و شک نیست
که عزلت از ایشان نمودن و با ایشان همنشینی نکردن از افضل مستحبات است بلکه گاه است
که واجب باشد کما یستفاد من اشاره الله تعالی اما دیگر مجالس با کسانیکه دیدن او خدا را بیاد
آورد و حرف زدن او علم را زیاده گرداند و علم او موجب رغبت خلق شود با آخرت
از جمله مرجحات شرعیه است چنانچه از حدیث مذکور مستفاد میشود و گاه است که واجب میشود

پس بر آنهم احادیث کثیره دلالت دارد و از انجمله حدیثی است که در کافی مسطور است و حاصل مضمون
آن اینست که حضرت لقمان به پسر خود فرمود که ای پسر اگر خواهی در مجلسی بنشینی پس ببین که اهل آن
مجلس بورد و ذکر حق مشغول باشند مثل آنکه در ساختن علم دین باشند یا در ذکر محامد حق تعالی یا ذکر فضایل
انبیا و اوصیا و امثال آن پس در آن مجلس بنشین اگر تو از ان عالم تری بعلم تو انها منتفع خواهند شد
و اگر انها عالم تر اند تو بعلم آنها منتفع خواهی گردید شاید که حق سبحانه و تعالی برحمت خود ایشان را
فرا گیرد و پس تو هم ببرکت مجالست آنها در ان رحمت داخل خواهی شد و وقتیکه ببینی که اهل مجلس بذکر حق
مشغول نیستند پس با انها منشین زیرا که اگر تو عالمی بعلم تو انها منتفع نمی شوند و اگر جاهلی موجب مزید جهل تو
صحبت آنها خواهد بود و شاید در آن وقت غضب الهی بر آنها نازل شود و پس ترا هم فرا گیرد و از جناب
امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که حرف زدن با عالم هرچند بر مزبلها باشد و متواضع
کننده میسر شود بهتر است از حرف زدن با جاهل که بر فرشهای نفیس میسر شود و هم از جناب صادق
علیه السلام منقول است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که همنشینی کردن با اهل
دین شرف دین و دنیاست بالجمله ازین قبیل احادیث بسیار اند پس وای بر ظاهربینان غفلت
شعار که بسبب مساعدت روزگار از صحبت علمای دیندار عار دارند و بسبب باد نخوت و غرور
از ثواب ملاقات صلحای مومنین بی نصیب اند منقول است که پادشاهی بود در بعضی از آفاق که بخیر و خوبی
معروف بود روزی با لشکر خود برای سیر رفته در عرض راه دو کس را دید که جامهای کهنه پوشیده
اند و اثر فقر و تنگدستی بر ایشان ظاهر بود چون نظرش بر ایشان افتاد از مرکب فرود آمد
و ایشان را تحیت فرمود و با ایشان مصافحه کرد چون وزرا این حال را مشاهده نمودند

بسیار غمگین شدند و نزد برادر پادشاه آمدند چون او بسیار جرأت داشت در خدمت پادشاه
در سخن گفتن و گفتند که امروز پادشاه خود را خوار و حقیر کرد و اهل مملکت خود را رسوا کرد و خود را
از مرکب انداخت برای دو مردی پست و پیغمبر سزاوار دانست که او را ملامت نمایی بر این عمل که دیگر
چنین کاری نکند برادر پادشاه بگفته وزرا عمل نموده و پادشاه را طلب نمود در جواب او هیچ سخن
نگفت برادر او را هیچ معلوم نشد که بسمع رضا شنید یا از سخن او رنجیده شد بخانه خود بازگشت و بعد از چند
روز بر این بگذشت پس پادشاه امر کرد منادی خود را که او را منادی مرگ میگفتند تا ندای مرگ
بر در خانه برادر در دهد و طریقه آن پادشاه این بود که هرگاه اراده کشتن او داشتند چنین میکردند
پس از این ندا نوحه و شیون در خانه برادر پادشاه بلند شد و او جامه مرگ پوشیده بدر خانه
پادشاه آمد و میگریست و موی ریش خود را میکند چون پادشاه مطلع شد او را طلب نمود حاضر شد
و بر زمین افتاد و فریاد و واویلاه و امصیبتاه بر آورد و دست خود را بتضرع و زاری پیش پادشاه
بلند کرد پادشاه او را نزد خود خواند و گفت ای بی خرد جزع مینمایی از منادی که ندا کرده است
بر در خانه تو بامر مخلوقی که خالق تو نیست و برادر تست و بتحقیق میدانی که گناهی نزد من نداری
که مستوجب کشته شدن باشی با این حال مرا ملامت میکنی که چرا بر زمین افتادی در هنگامی که
منادی پروردگار خود را دیدم و من داناترم از شما بگناهانی که نزد پروردگار خود دارم بدانکه
دانسته ام که وزرای من ترا برانگیخته اند و فریب داده اند و زود باشد که خطاهای
ایشان را برایت ظاهر کنم پس حکم کرد پادشاه که چهار تابوت از چوب ساختند
و امر فرمود که دو تابوت را بطلا زینت کردند و دو تا بقیر اندودند پس دو تای قیر را از طلا و

و زبرجد مملو ساخته شده و دو تابوت طلا را از مردار و خون و فضله و مو پر کرده و سر هر دو را
محکم بستند پس جمع نمودند وزرا و اشراف را که گمان میبرد که ایشان او را بر آن عمل ملامت
کرده اند و تابوتها را بر ایشان عرض نمود و فرمود که اینها را قیمت کنید ایشان گفتند
که بحسب ظاهر حال و دریافت ما این دو تابوت طلا قیمتی دارند به سبب زیادتی شرافت
و خوبی و آن دو تابوت قیر قیمت ندارند به سبب پستی و زبونی پادشاه گفت که این حکم شما
ناشی به سبب قصور علم شماست پس امر فرمود که تابوتهای قیر را گشودند به سبب جواهر بسیاری
که در آن خانه بود خانه روشن شد پس گفت مثل این دو تابوت مثل اند کسی است که شما خوار
و حقیر شمرده اید لباس ایشان را و سهل دانستید اینها را و حال آنکه باطن ایشان پر بود از علم و حکمت
و راستی و نکویی و سایر صفات کمال که آن بمراتب بهتر است از یاقوت و مروارید و سایر
جواهر پس امر فرمود که تابوتهای طلا گشودند اهل مجلس از کثافت و نجاست آنچه در اندرون او بود
برخود بلرزیدند و از گند و تعفن آن متاذی شدند پس پادشاه گفت که این دو تابوت مثل
قومیست که زینت یافته است ظاهر ایشان بجامه و لباس و باطن ایشان مملو است از انواع
بدیها از جهل و کوری و دروغ و ظلم و سایر اقسام شرارت که بسی بوتر و بدنماتر است از این مردار
پس همه وزرا و اشراف گفتند که منظور ترا یافتیم و خطای خود را فهمیدیم و پند گرفتیم پوشیده نماند
که بکرات فقیر اظهار نموده که تبلیغ احکام الهی در زمان غیبت کبری منحصر است در علمای دین
که باصلاح و ورع متحلی باشند و تحصیل علم دین بقدر ضرورت واجب عینی است و آن بدون
تردد نمودن و ملاقات کردن با ایشان متصور نمیشود پس حتی الوسع همنشینی نمودن و صحبت

داشتن با ایشان از جملهٔ درجات خواهد بود لهذا فقیر بضرورت دین را اظهار نموده هرچند
میدانم که محل بکتمانها است لیکن عاقل بتوهم ضرر قلیل از نفع کثیر دست بر نمیدارد و با وجود
التزام اظهار حق نجات از زبان خلق جستن مستبعد است اما ملتمس از صاحبان این سنت
که برای هر امر محل نیک قرار دهند و بمجرد خواهشهای نفسانی کلام بطرف معانی قبیحه دل
نسازند و اگر خود قدرت بر فهمیدن نداشته باشند از کسیکه بصلاح و علم متصف باشد استفسار
نمایند والا خوف آنست که از مجلسیکه برای ثواب منعقد میشود بهره از عقاب بردارند کما
لا یخفی در کتاب کلینی باسناد او از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که جناب امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که حمل کن قول و فعل برادر ایمانی خود را به بهترین محملها تا که ترا
یقین حاصل شود بر خلاف آن و حرفی که از برادر مؤمن بشنوی تا توانی که محمل نیک برای آن باشد
محمل بد برای آن قرار مده و هم دران کتاب از آنحضرت منقول است که هرکه متهم سازد برادر ایمانی
خود را بچیزی پس رابطهٔ دینی میان آن دو باقی نمیماند و هم از آنحضرت دران کتاب منقول است که وقتی
که متهم سازد مؤمن برادر ایمانی خود را بچیزی ایمان در دل او گداخته میشود چنانچه نمک در آب
و ازین قبیل احادیث دیگر هم اند پس وای بر کسیکه مرا متهم میسازد باینکه من بجهة نفس خود اسناد خطا
بطرف انبیا میکنم و او چندین علمای دیندار را که درین مجلس حاضر میشوند بآن حرف تکذیب مینماید
و از عقاب الهی و عذاب سرمدی اندیشه نمیکند اما قبح صحبت نااهلان و وجوب ترک اختلاط
ایشان پس عقل بران شاهد است زیرا که بحسب تجربه معلوم است که مصاحبت را در اخلاق و اعمال
دخل عظیم است پس باید آدمی در مصاحبت نیکان اهتمام نماید تا شاید حق سبحانه و تعالی

فضل خود نماید و اخلاق پسندیده ایشان در او تاثیر نماید و از مصاحبت بدان احتراز نماید که مبادا
بدیهای ایشان در او تاثیر کند چه ضرر شیاطین انس بیشتر از جن است از شیاطین زیرا که آدمی را اخلاق
شاکل و مجالس خود پیشه اکتساب مینماید در کتاب کلینی از جناب صادق صلوات الله علیه منقول
است که فرموده‌اند که سزاوار نیست آدم را که در مجلسی نشیند که اهل آن مجلس بارتکاب معصیت حق سبحانه
و تعالی مشغول باشند و او قدرت نداشته باشد که ایشان را از آن معصیت منع نماید و هم در آن کتاب
از جعفری منقول است که جناب امام علی نقی علیه السلام با او فرمودند که چنین نزا که با عبدالرحمن
بن یعقوب همنشینی میکنی جعفری گفت او خال منست حضرت فرمودند عقیده او فاسد است پس یا با او
مجالست نمائی و از ملاقات ما کناره کنی و یا صحبت ما اختیار کنی و او را ترک کنی پس جعفری عرض
نمود که هرگاه آنچه او میگوید من قائل نشوم مجالست با او چه ضرور دارد پس جناب معصوم فرمودند آیا
نمیترسی از بلائی که باو نازل شود و ترا هم فرا هم گیرد و آیا نشنیده احوال آن شخص که از اصحاب موسی
بود و پدرش از اصحاب فرعون وقتی که خیل فرعون از دنبال موسی رسید آن شخص از موسی جدا
شده توقف کرد که پدر خود را نصیحت نموده بحضرت موسی ملحق سازد پس پدر میرفت و او با او
درشتی و گفتگو میکرد تا بطرفی از دریا رسیده هر دو غرق شدند این خبر بحضرت موسی ع رسید
فرمود که او در رحمت خداست ولیکن چون بلا نازل شود ناچار کسیکه نزدیک گناهکار است
بهره رسد و هم در کتاب کلینی از جناب صادق صلوات الله علیه و سلم منقول است که فرمودند
که مصاحبت مکنید با اهل بدعت و با ایشان همنشینی مکنید و الا شما هم از جمله ایشان نزدیک
مردمان محسوب خواهید شد و جناب نبوی صلی الله علیه و سلم فرموده اند که آدم بر دین دوست

خود است و هم در آن کتاب از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه ببینید که بعد از من صاحبان بدعت بهم رسیده‌اند پس شما
از ایشان اظهار بیزاری خود نمایید و بسیار ظاهر کنید لغزشها و خطاهای ایشان را و اکثر اوقات مذمت
ایشان کنید و ایشان را بر آن بدعت ملامت کنید تا مردمان خبردار و متنبه شوند و اهل بدعت دیگر
طمع نکنند در فاسد گردانیدن اعتقادات مردم و اگر بر طبق آنچه گفتیم عمل نمایید حسنات
برای تو نوشته میشود و درجه تو بلند میشود و هم در آن کتاب از جناب صادق صلوات الله علیه
و آله منقول است که جناب امیر اکثر اوقات بر سر منبر میفرمودند که سزاوار آن است که مسلمان
با سه کس دوستی نکند یکی آنکه فاجر باشد میباک که پروا نداشته باشد از آنچه او گوید یا او را گویند
دوم احمق سیوم دروغگو اما فاجر پس او میخواهد که ترا مثل خود سازد بر امر دین و آخرت تو اعانت نمیکند
و نزدیکی او موجب قساوت قلب تو میشود و آمد رفت او پیش تو موجب ننگ و عار تست اما احمق
پس بسبب قصور عقل نمیتواند که ترا راه نمایی کند بطرف آنچه که خیر تو در آن است و باز تو گرداند
چیزی را که بد باشد برای تو و اکثر اوقات اراده خوبی بتو خواهد نمود برای تو مضر خواهد افتاد
و بالعکس پس موت او بهتر است از زندگانی او و سکوت او بهتر است از حرف زدن او و دوری
او بهتر است از نزدیکی او و اما دروغگو پس در مصاحبت او هیچ عیشی برای تو گوارا نیست
سخن ترا بدروغ بمردم نقل میکند و از مردم بدروغ بتو سخن میگوید و در میان مردمان بنقل و کذب
عداوتها می‌افکند و کینها در سینها میرویاند پس از خدا بپرهیزید و ملاحظه نمایید که با که مصاحبت
میکنید بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که زن زناکار

در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل مفتون خود ساخته بود روزی بعضی
از جوانان گفتند که اگر فلان عابد مشهور این زن را ببیند فریفته خواهد شد آن زن چون این سخن را
شنید گفت والله بخانه او نروم تا او را از راه نبرم پس همان شب قصد خانه آن عابد کرد
و در را کوفت و گفت ای عابد امشب مرا پناه ده که در سرای تو شب را بروز آرم عابد ابا نمود
زن گفت بعضی گفت از جوانان بنی اسرائیل با من قصد زنا دارند از ایشان گریخته ام و اگر
در نگشایی ایشان برسند و فضیحت بمن برسانند عابد چون این سخن را شنید در را گشود
پس چون زن بخانه در آمد جامهای خود را افکند چون عابد حسن و جمال او را مشاهده نمود از
شوق بی اختیار شد و دست با و رسانید در حال متذکر شد بسبب خوف حق تعالی دست از و
برداشت و دیگی در بار داشت که آتشی در زیر آن میسوخت برفت و دست خود را در زیر دیگ
گذاشت زن گفت که چه کار میکنی گفت دست خود را میسوزانم بجزای آن خطائی که از من
صادر شد پس زن بیرون شتافت و بنی اسرائیل را خبر کرد که عابد دست خود را میسوزاند چون رسیدند
دستش تمام سوخته بود پس الحاصل از شامت صحبت بدان بالفرض اگر مثل عابد آدم دین خود را
نگاه دارد بمضرت دنیوی مبتلا میشود و هم دران کتاب از جناب صادق صلوات الله
علیه منقول است که فرمودند مرور کرد عیسی بن مریم بدهی دید که اهل آن ده همه بر جای خود
مرده اند و کسی بدفن ایشان نپرداخته و از مرغان و حیوانات و دواب آن نیز اثری نمانده
رو باصحاب خود کرده گفت که اینها نمرده اند مگر بغضب الهی که بسبب گناهی که از ایشان
بوجود آمده ایشان را فرا گرفته چه اگر متفرق و جدا جدا فوت میشدند یکدیگر را دفن میکردند

پس اصحاب حضرت عیسی گفتند که ای روح الله و ای کلمة الله دعا کن بدرگاه الهی که
ایشان را زنده کرداند از برای ما تا خبر دهند بما که اعمال ایشان چه بوده و چه عمل
متوجب این عقوبت شده اند تا ما پیرامون این عمل نگردیم و از آن مجتنب باشیم پس
عیسی ملتمس ایشان را در معرض انجاح درآورده دعا کرد بدرگاه احدیت و احیای
ایشان را از خدای خود درخواست پس دعای او را در معرض اجابت درآورده ندا در دادند
که صدا طلب کن ای عیسی ایشان را که جواب تو خواهند داد پس حضرت عیسی در اثنای
شب وقت تصفیه هوا از کدورت انفاس خلایق برخواست و بر جای بلندی از زمین
برآمد و گفت ای اهل این ده یک شخصی از آنها مبادرت بجواب او نمود گفت لبیک یا روح الله
حضرت عیسی گفتند جای رحمت است بر شما خبر دهید مرا که اعمال شما در دار دنیا چه بوده
است و آنچه سبب متوجب این عقوبت شده اید آن شخص گفت که عمل ما عبادت اطاعت
اهل ضلالت و گمراهان بوده و دوستی دنیا با ترس اندک و امید بسیار و نهایت غفلت
در گرفتاری بلهو لعب حضرت عیسی فرمودند دوستی شما بدنیا چون بود گفت مانند
دوستی طفل با مادر خود که هرگاه رو بما میآورد خوشحال و فرحناک میشدیم و هرگاه روی
از ما بر میتافت میگریستیم و غمگین میشدیم عیسی گفت عبادت شما مر طاغوت و اهل ضلالت
را چون بود گفت اطاعت میکردیم ارباب معاصی را و آنچه ما را امر میداشتند
بعمل میآوردیم عیسی گفت آخر کار شما چون شد گفت خوابیدیم شبی بعافیت بدن
و رفاهیت حال و صباحش خود را در هاویه دیدیم حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام

پرسید که این وادی چه چیز است گفت سجین پرسید که سجین کدام است گفت کوههای آتشین که خشم سبب

سوختن و شعله می کشد از برای سوزانیدن تا روز قیامت عیسی گفت شما در

آن وقت چه گفتید و نسبت به آنچه کشید گفت گفتیم ما را باز بفرستید بدنیا تا بار دیگر بهر کاری قیام

نماییم و تلافی تقصیری که از ما بوجود آمده بکنیم گفتند دروغ میگوید چون بدنیا باز گردید بقول خود عمل

نخواهید کرد حضرت عیسی گفت چونست که غیر تو کسی از ایشان با من سخن در نیامد و این امر به تو

اختصاص یافت گفت ای روح الله ایشان را به سر لجامهای آتشین درآورده اند و سران را

بدست ملائکه عذاب داده اند اگرچه در میان ایشان بودم اما از ایشان نبودیم و عمل

ایشان از من واقع نشده پس چون عذاب بر ایشان نازل شد مرا نیز با ایشان فرا گرفت

پس مرا بموی در او بخته بر کنار دوزخ باز داشته اند و مشرف بر افتادم چنانچه نمیدانم که در

آتش برو در خواهم افتاد یا از آن نجات خواهم یافت پس حضرت عیسی روی مبارک

بجانب حواریان کرد و گفت ای دوستان خدا تعیش کردن بنان خشک و نمک نمکین قصه

و خوابیدن بر مزبلها حالتیست بسیار خوب که با عافیت دنیا و آخرت باشد ای برادران

ایمان و ای دوستان روحانی اندکی در حکایت جانگداز و قصه هوش پرداز تامل نمائید

و نیکو بدانید که این کوه و بادیه آتشین که برای گناهکاران شعله میکشد الحال موجود است و جهات

حق تعالی و جمیع ائمه معصومین که ایشان را اولیای خود دیده اند و کذب را هیچ جهه بر ایشان

تجویز نمیکنند و بوجود آن و اوصاف آن شما را خبر داده اند پس حیف است و صد حیف است

که درین زندگانی دو روزه نافرمانی حق تعالی کنیم و صاحبان خود را از خودها ناخوشنود سازیم

و خود ها را برای آتش جهنم آماده سازیم کجا این بدن ضعیف و استخوان های یک تا گرز
آتشین و درد انسان ضعیف البنیه را چه یارای که از عهده اژدهای و کژدم های و زنجیرهای
و حمیم و زقوم جهنم برآید نمیگوییم که ترک دنیا بالمره نمایید و عیال خود را ضایع گذارید بلکه عرض میکنیم
که محرمات الهی را که خدا و رسول شما جناب ائمه ع شما را از آن منع فرموده اند ترک کنید
و واجبات خدا را که شما را بآن امر فرموده اند بجا آرید هرچند میدانیم که حرف امثال من
ناچیز کی بگوش بزرگان شهر میخورد و طنین مثل من ذباب از خواب گران باز غفلت کی
صاحبان ثروت و جاه را بیدار میسازد و لیکن ما علینا الا البلاغ باقی اختیار با شما است اگر
امروز قدر این حرف معلوم نمیشود فردا معلوم خواهد شد لیکن چه حاصل که در آن وقت کار از دست
رفته باشد و غیر از تأسف و پشیمانی حاصل نباشد اَللّٰهُمَّ وَفِّقنَا وَسَائِرَ المُؤمِنِینَ
لِمَا نُحِبُّ وَتَرضیٰ احادیث در فضیلت اضحیه که در روز جمعه پنجم شهر ذیحجه سنه [illegible] هجری خوانده شد
جناب سبحانه و تعالی میفرماید اِنَّا اَعطَینَاکَ الکَوثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ
انحَر اِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الاَبتَرُ یعنی ای محمد صلعم ما عطا کردیم ترا کوثر که مشهور است
از حوض و یا نهری باشد و کثرت اولاد و کثرت امت و دیگر از خیرات کثیره پس باید بشکرانه پروردگار
خود نماز عید بجا آر و قربانی کن بدرستی که ابتر دشمن تست پوشیده نماند که ازین آیه وافی
هدایه استفاد میشود که نماز عید و قربانی کردن واجب باشد و بار شنهایی موکده در
وجوب نماز عید است اجماع علمای شیعه و صحیحه جمیل قَالَ سَأَلتُ اَبَا عَبدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ عَنِ التَّکبِیرِ فِی العِیدَینِ قَالَ سَبعٌ وَخَمسٌ وَ

وَقالَ صلوٰة العیدین فریضةٌ حاصلش آنکه جناب صادق صلوات الله علیه
فرمودند که در رکعت اول نماز عید هفت تکبیر است و در ثانی پنج تکبیر و نماز عیدین فریضه است
و هم از آنحضرت مرویست که فرمودند صلوٰة العیدین فریضه و صلوٰة الکسوف فریضه ای
است در شرط وجوب آن و بعضی از علما قایل بوجوب آن شده اند گر امام غایب باشد جناب
مولانا محمد باقر علیه الرحمه در زاد المعاد نوشته که بگمان فقیر واجب است که نماز عیدین را بجماعت
که امام و پیشنماز مجتهد عادل حاضر شوند و اگر حاضر نشوند تنها کردن سنت است و بعضی از علما
صلوٰة عیدین را مثل صلوٰة جمعه واجب میدانند بدون شرط وجود مجتهد بالجمله احوط آنست که
ترک نکنند و وقت آن از طلوع شمس است تا زوال آفتاب و مستحب است که برای نماز عیدین بصحرا
روند و در مسجد مسقف نکنند و نه در مکان که سقف داشته باشد و مستحب است که در نماز عید فطر اندکی
بسنت نماز عید الضحی تاخیر واقع شود و باید در نماز عیدین سجده بر روی زمین واقع شود بلکه بهتر آنست
که در تمام محل نماز فرشی نباشد و موذن بجای اذان سه دفع الصلوٰة بگوید و در عید فطر پیش از بیرون
رفتن افطار نماید و در نماز عید اضحی بعد نماز از گوشت قربانی و مستحب است تکبیر گفتن در عید فطر
بعد از چهار نماز که اول آن نماز عید باشد و در عید اضحی بعد ده نماز که اول آن ظهر روز عید باشد
و این برای کسیست که در منی نباشد و الا بعد پانزده نماز و بعضی گفته اند که این تکبیرها واجب دانسته اند
پس احوط آنست که ترک نشود و کیفیت تکبیر اضحی بنا بر صحیحه معویه بن عمار چنین است الله اکبر
اَللّٰهُ اَکْبَرُ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ عَلیٰ ما هَدانا اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلیٰ ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَة

الانعام والحمد لله علی ما ابلانا غسل در روز عید سنت است و بعضی واجب دانسته‌اند

قربانی پس اکثر علما قایل باستحباب آن شده‌اند و ابن جنید بوجوب آن قایل شده و بنا بر حدیثی که از

جناب صادق منقول است که شخصی از آن حضرت سوال نمود از اضحیه پس حضرت فرمودند که آن

واجب است بر هر شخصی که قدرت بر آن داشته باشد فرمود که برای خود البته بکن و از برای عیال خود

اگر خواهی بکن و اگر خواهی مکن پس احوط آنست که ترک نکند از ام سلمه روایت که حضرت رسول منقول

است که پیش رسول خدا آمد و عرض نمود که عید الضحی می‌آید و من قیمت اضحیه ندارم پس

آیا قرض کنم و اضحیه بکشم حضرت فرمودند که قرض کن که حق تعالی آن را ادا میکند و در قربانی

میباید که شتر یا گاو یا گوسفند باشد و حیوانات دیگر را قربانی نمیتوان کرد پس اگر شتر باشد

میباید که پنج سال تمام داشته باشد یا زیاده و اگر گاو یا بز باشد باید که کمتر از یکساله نباشد

و در گوسفند شش ماهه کافیست و نباید نقصی در اعضایش بوده باشد و کور یک چشم یا هر دو

چشم نباشد و گوشش بریده نباشد و سنت است که فربه باشد و سنت است که اگر قربانی شتر

یا گاو باشد و اگر گوسفند باشد یا بز باشد نر باشد و طریق کشتن آن آنست که اگر شتر باشد نحر

کند یعنی حربه را مانند کارد و یا نیزه در گودال پایین گردنش فرو برد و اگر گاو یا گوسفند یا بز باشد

باید که چهار رگ از گردنش ببرد و سنت است که خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست بر دست

قصاب گذاشته مددی کند و سنت است که دعا بخواند در وقت کشتن و بعد خواندن

دعا ذبح نماید و بگوید اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی و سنت است که یک حصه را خود و اهل خانه‌اش

بخورند و یک حصه را برای همسایگان هدیه بفرستند و یک حصه را بفقرا و سوال کنندگان